هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ ششم | چهارشنبه ۲۷ ثور ۱۳۸۵ | ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۲۶ — | May 17, 2006

هفت و هشت ثور در یک نگاه ص۳

درخشش علوم تجربی در تمدن اسلامی ص۶

وضعیت آزادی مطبوعات در کشور ص۵

سـرود ملـی رسمـی شـد



یکشنبه ۲۴ ثور در تالار وزارت اطلاعات وفرهنگ محفلی به مناسبت رسمی کردن سرود ملی جدید کشور بر گزار شد در این محفل محمد کریم خلیلی معاون دوم ریاست جمهوری وسید محمد مخدوم رهین وزیر اطلاعات وفرهنگ وشماری از نمایندگان ولسی جرگه ومجلس سنا وبرخی از کارمندان دولت شرکت ورزیده بودند.

این محفل با خوانش پیام رئیس جمهوری آقای حامد کرزی توسط محمد کریم خلیلی آغاز یافت سپس وزیر اطلاعات وفرهنگ ضمن سخنانی در این باره گفت: مایهٔ سپاس است به درگاه خداوند که امروز توفیق می یابیم سرود ملی جمهوری اسلامی افغانستان را پخش کنیم که با پخش آن امروز در سراسرکشور رسمیت می یابد.

این سرود ملی توسط عبد الباری جیانی شاعر پشتو زبان کشور سروده شده ودر کشور آلمان کمپوز گردیده است.

پس ازاین، این سرود جای سرود ملی پیشین را که با تأسیس دولت اسلامی افغانستان پس از پیروزی جهاد در سال ۱۳۷۱ تا امروز نواخته می شد، می گیرد. این سرود بر پایهٔ قانون اساسی ساخته شده است که در آن ذکری از الله اکبر ونام اقوام افغانستان آمده است. موضوع به کدام زبان بودن سرود ملی افغانستان در لویه جرگه تصویب قانون اساسی یکی از موضوعات بحث بر انگیز بود که گرایش های نژاد خواهان بدان دامن می زدند. ص۸

سرود ملی جدید

داوطن افغانستان دي
داعزت دهر افغان دي
کور د سولي کور دتوري
هر بچي يي قهرمان دي
دا وطن د ټولو کوردي
د بلوڅو د ازبکو
د پشتون او هزاره وو
د ترکمنو د تاجکو
ورسره عرب، گوجر دي
پاميريان، نورستانيان
براهوي دي قزلباش دي
هم ايماق، هم پشه يان
دا هيواد به تل ځليږي
لکه لمر په شنه آسمان
په سينه کی د آسيا به
زړه وي جاويدان
نوم د حق مودي رهبر
وايو الله اکبر وايو الله اکبر

اعضای پیشنهادی ستره محکمه به مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) معرفی شد

قرار است امروز اعضای مذکور از مجلس نمایندگان رأی اعتماد بگیرند

اعضای پیشنهادی ستره محکمه روز دوشنبه ۲۵ ثور توسط معاون اول ریاست جمهوری افغانستان به وکیلان منتخب مردم در مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) معرفی گردیدند.

در این جلسه که به ریاست محمد یونس قانونی رئیس مجلس نمایندگان دایر شد. طبق آجندای تعیین شده نه تن از اعضای پیشنهادی ستره محکمه در حالی که احمد ضیاء مسعود معاون اول ریاست جمهوری آنان را همراهی می کرد، اشتراک نمودند.

پس از آن که اعضای مذکور بعد از معرفی، جلسه را ترک گفتند اعضای مجلس پیرامون چگونگی طرح پرسش ها از اعضای پیشنهادی ستره محکمه و بررسی اسناد آنان به بحث پرداختند و در نتیجه فیصله به عمل آمد، آن عده اعضای ستره محکمه که دارای دو تابعیت هستند به مجلس نمایندگان برای



گرفتن رأی اعتماد معرفی نگردند. همچنان آن عده اعضایی که تا هنوز اسناد تحصیلی شان از سوی وزارت تحصیلات عالی ارزیابی و تصدیق نگردیده است پس از طی مراحل اسناد آنان در مورد تأیید و یا رد شان تصمیم اتخاذ می گردد.

گفتنی است که از جمله نه تن اعضای پیشنهادی ستره محکمه دو تن آنان هر یک بهاء الدین بهاء و فضل هادی شینواری بنا بر دلایلی اسناد و مدارک تحصیلی آنان از سوی ریاست انسجام امور اکادمیک وزارت تحصیلات عالی ارزیابی نگردیده است. همچنان آقای بهاء الدین بهاء و عبدالرشید راشد دارای تابعیت دوگانه می باشند.

نسبت به عدم توانایی و ضعف مدیریت مولوی فضل هادی شینواری انتقادهای زیادی وجود دارد از جمله کبر سن ایشان است که از مرز هشتاد سالگی می گذرد. نظر به مادهٔ یکصد و هجدهم فقرهٔ اول قانون اساسی رئیس و اعضای ستره محکمه هنگام تعیین باید کمتر از ۴۰ سال داشته باشند بناءً ایشان نمی توانند از لحاظ قانونی در این نهاد رئیس و یا عضو باشند ولی مسؤولان دولتی در این مورد توجهی ننموده اند.

همچنان انتقادهایی بر کارکردها و دستاوردهای چهار سال گذشتهٔ قوهٔ قضائیه و ترکیب موجود ستره محکمه وجود دارد ص۸



حکمتیار و القاعده

نگاهی به تحت فرمان اسامه قرار گرفتن حکمتیار

ص۲



در هفتهٔ آینده

پنج وزیر دیگر به پارلمان معرفی خواهند شد

سخنگوی رئیس جمهور از احتمال پیشنهاد مجدد دو وزیر رد شده از سوی پارلمان برای گرفتن رأی اعتماد خبر داد.

گفته می شود وزرای پیشین اطلاعات و فرهنگ و اقتصاد که در ماه گذشته صلاحیت شان از سوی پارلمان رد شد دوباره به همین پست ها نامزد خواهند شد.

از جملهٔ وزرای پیشنهادی پیشین، نامزدان وزارت های اطلاعات و فرهنگ، اقتصاد، تجارت، ترانسپورت و زنان به تاریخ ۳۱ حمل از سوی پارلمان رد صلاحیت شدند. منابع نزدیک به رئیس جمهور می گویند که فهرست تازه یی از نامزدان پنج وزارت خانهٔ مذکور تهیه شده است که به گفتهٔ کریم رحیمی سخنگوی دولت در یک کنفرانس خبری، این فهرست در کمتر از یک هفتهٔ آینده به پارلمان ارائه خواهد شد. اما او از نامزد خاصی نام نبرد ولی از احتمال شامل شدن یک یا دو تن از وزرای رد صلاحیت شدگان در فهرست نامزدان جدید سخن گفت.

احتمال می رود سید مخدوم رهین نامزد وزارت اطلاعات، فرهنگ و جوانان و محمد امین فرهنگ نامزد وزارت اقتصاد که از جملهٔ رد صلاحیت شدگان هستند مجدداً پیشنهاد شوند که هر یک سید مخدوم رهین با ۹۳ رای موافق و ۱۳۱ رای مخالف و محمد امین فرهنگ با ۶۳ رأی موافق و ۱۵۴ رأی مخالف از سوی مجلس نمایندگان رد شده بودند.

اگر وزرای رد صلاحیت شده برای بار دوم بتوانند رأی اعتماد مجلس نمایندگان را کسب کنند سوال در اینجاست که آیا مجلس نمایندگان در بار پیشین از کفایت و لیاقت کاری ایشان آگاهی نداشتند و یا این که این بار تلاش هایی برای جلب رضایت نمایندگان مردم صورت گرفته است که دولت با اعتماد کامل برای بار دیگر وزرای رد صلاحیت شده از سوی مجلس نمایندگان را پیشنهاد می نماید.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق - هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

ولسي جرګه

په زغم د اورېدو او پر استدلال د ستونزو د اوريدو ځای دی

ذبیح الله اتل

زمونږ ملت پـه دغـه رنځیـدلی او کړیـدلی هېـواد کـې د ډېـرو نـاخوالو او کړاونـو شـاهيدان و، او پـه هېـواد کـې يـې هغـه څه وليـدل او واوريـدل چې په خوب کې يې نـه وليـدلی؛ خو لـه دی سره بيا هم هيلـه من يو چې د يو داسی راتلونکی خاونـدان شی چې خپـل ژونـد پـه سوکالی سره تير کړی او لـه ټولـو هغـو بـدبختيو څخـه خـلاص شـی چـې د نـورو د مغرضـانه لاسـوهنو پـه پايلـه او يـا هـم د دغـه هېـواد د پلورونکيو له خوا رامنځ ته شوی دی.

افغانـان تـل پردیوتـه ګوتـه څنـډی او ځـان تـه يـي پـام نـه وی. د پښتـو متـل دی چـې د ګـوت څنـډنې پر مهـال يـوه ګوتـه بـل تـه څلور ځانتـه نيـول کيـږی. د دوی ځانتـه څلور ګوتی تـل هېری وی او بل ته د يوی ړوتی څنډل يی نه هيريږی.

پـه نـړی کـې لـوی خدای"ج" ډيـر داسـی ځيزونـه پيدا کـړی، چـې کـه ورڅخـه اغيزمنـه ګټـه واخيسـتل شی، نـه يـوازی ديـوه کـور يـا کلـی د پـرمختګ جوګـه کيـږی بلکـی داسـی هم پيش شـوی چـې پـه يـوه هېـواد کـې د پرمختګ لپـاره اوړد واټـن يـې لـه کلونو څخه مياشتو ته رالنډ کړی دی.

همـدا رنګـه کـه ورڅخـه نـاوړه ګټـه واخيسـتل شـي؛ نـه يـوازی دا چـې ديـوه هېـواد د ويجاړيـدو سـبب ګرځـی بلکـی مـادی او معنـوی ارزښتونـه يـې لـه خـاورو سره خـاوری کـوی. د بيلګـی پـه توګـه د کمونيسـتی نظـام يـادولای شـو، چـې بـی شـميره وسـلی يـې زمونـږ هېوادتـه لـه اتحـاد شـوروی څخـه راوړل شـوی کـه هغـو رژيمونـو، چـې وروسـته لـه هغـه يـی د هېـواد واګـی تـر لاسـه کـړی او پـه کورنيـو جګـړويي پيـل نـه وای کـړای او لاسته راوړی وسلـی يـی يـو د بـل پـه مقابـل کـی نـه وای کـارولای اوس مـو کـولای شـو د پرديـو يرغلګـرو پـه مقابـل کـې لـه هېـواد څخـه د دفـاع پـه خـاطر اغيزمنـه ګټـه اخيستی وای.

پـه خواشينی سره ويـلای شو چې دا لياقت او ظرفيت پـه واکمنـانو کـې ښـه نـه تـر سترګو کيـده او لـه دی املـه يـې خپـل کورونـه پـه وسـلو ودان، ځوانـان شـهيدان، ميـنـدی کونـډی او خوينـدی يـې ورارى کـړی او لـه همـدی وسلـو څخـه پـه ګټـه اخيـستنه کورنـه چـور او د هيـواد عتيقـه آثـاريې بهرنيـو هېوادونـو تـه پـه قاچـاق يـوړل او د زرو وسـپنو پـه بيـه يـي وپيرودل دا د چا ګناه وه زمونږ او که د بهرنيانو؟

دا چـې اوس خلکـو د دی ټولـو ستونزو د حـل لپـاره خپـل استازی ولسـی جرګـی تـه وروپيژنـدل او اعتمـاد يـې وربانـدی وکـړ نـو لازمـه ده چـې خپـل اعتمـاد پـه پـوره امانـت داری سره وسـاتی او پـه هېـواد کـې د چـارو د حـل لپـاره لـه علميـت او ټينـګ اسـتدلال څخـه کـار واخلـی او ټـول مـسائل چـې د پـرمختګ لپـاره د پارلمـان پـه تـالار کـی وربانـدی بحث کيـږی پـه زغـم سـره حـل کـړی؛ ځکـه زمـونږ هېـواد پـه ډيـره حساسـه مرحلـه کـې دی او د دی وخت دی چـې د ټولـو بـدبختيو د پـای ته رسيدو په خاطر له منطق او استدلال څخه کار واخلی.

ملت لـه خپلـو استازيو څخـه غـواړی چې پـه ولـسي جرګـه کـې لـه زور څخـه کـار وانخلـی او هرڅـه د علميـت او پـوهنی پـه رڼـا کـی حل کـړی پرتـه لـه دی بـه ونـه کولا شو، چـې ديوه بـا ثباتـه پـرمختللـی او پرخپلـو پښـو ولاړ افغانـستان لپـاره د خدمت جوګه شو.

حکمتیار و القاعده

نگاهی به تحت فرمان اسامه قرار گرفتن حکمتیار

وحید مژده

ظـاهر شـدن حکمتیـار در شـبکهٔ تلویزیونی الجزیـره و ابـراز آمـادگی وی بـرای کـار تحـت فرمـان رهبـران القاعـده، مـی توانـدچالش جدیـدی در برابـر تـلاش هـای صلح در این کـشور جنـگ زده بـه شـمار آیـد. اینکـه حکمتیـار بـا روحیـه یـی کـه هرگـز نخواسـته نفـر دوم باشـد، اکنـون بـه چنـین تنـازلی تـن در داده اسـت، خـود جـای بحث دارد.

حـوادث بعـد از دوران جهـاد علیـه اتحـاد شـوروی در افغانـستان، آبـستن تحـولات غیـر منتظـره یـی بـود. هـیچکس گمـان نداشـت کـه بعـد از خـروج نیروهـای روسـی از افغانـستان، جنـگ قـدرت طلبـی کـه آن را حکمتیار آغازید ایـن کـشور را دچـار مـصایبی چنان بزرگ خواهد سـاخت. طالبـان بـه میـان خواهند آمد و...




در جریان جنگهای بعد از سقوط رژیم کمونیستی در افغانستان، آنچه که بیش از همه حیرت آور بود، تغییرات در مواقف حکمتیار بود که حتی یاران آنروز وی را دچار سردرگمی ساخته بود. یک روز از سربازان تحت فرمان دوستم به عنوان ملیشه های وحشی کمونیست که باید از کابل بیرون شوند نام می برد و روزی دیگر از موجودیت آنان در کابل به عنوان یک نیروی بازدارنده در برابر نیروهای تحت رهبری دولت استاد ربانی سخن می گفت

در جریـان جنگهـای بعـد از سـقوط رژیـم کمونیـستی در افغانـستان، آنچـه کـه بـیش از همـه حیـرت آور بـود، تغییـرات در مواقـف حکمتیـار بـود کـه حتـی یـاران آنـروز وی را دچـار سـردرگمی سـاخته بـود. یـک روز از سـربازان تحـت فرمـان دوسـتم بـه عنـوان ملیـشه هـای وحـشی کمونیـست کـه بایـد از کابـل بیـرون شـوند نـام مـی بـرد و روزی دیگـر از موجودیـت آنـان در کابـل بـه عنـوان یـک نیـروی بازدارنـده در برابـر نیروهـای تحت رهبری دولت استاد ربـانی سخن مـی گفـت. در آن زمـان حتـی روزنامهٔشـهادت ارگان نـشراتی حـزب اسـلامی نیـز بـه خـاطر مـواقفی کـه هـرروز تغییـر مـی کـرد، دچـار سردرگمی شده بود.

نـاتوانی شـورای همـاهنگی در بـه دسـت آوردن کابـل، بـه ظهـور طالبـان بـه عنـوان یـک بـدیل دربرابـر حکمتیـار انجامیـد و حمایت پاکستان از حکمتیار به پایان رسید.

طالبـان در پیـشروی بـه سـوی کابـل بـه مقاومـت نیروهـای حـزب اسـلامی برخوردنـد ولـی سـرانجام ایـن مقاومـت هـا بـا سـقوط چهارآسـیاب بـه پایـان رسـید. حکمتیـار از روی ناچـاری و پـس از رد پیـشنهاد پیوسـتن وی بـه طالبـان از جانـب طالبـان، بـه عنـوان صدراعظم بـه کابـل آمـد امـا آمـدن او پایـان کـار حکومـت مجاهـدین در کابـل و آغـاز حاکمیت طالبان بود.

نظر القاعده در مورد حکمتیار

درسـال ۱۹۹۶ جمعـی از فرمانـدهان جهـادی کـه بیـشتر شـان از حـزب اسـلامی حکمتیـار، حـزب اسـلامی خـالص و اتحـاد اسـلامی اسـتاد سـیاف بودنـد، بـرای شـرکت در روز ملـی سـودان بـه ایـن کـشور دعـوت شـدند. آنهـا در آنجـا بـا اسـامه بـن لادن نیـز دیـدار داشـتند و از جانـب مجاهـدین افغانـستان از وی خـواهش نمودنـد تـا غـرض وسـاطت میـان طـرفین درگیـر جنـگ بـه افغانـستان بیایـد. اسـامه ایـن دعـوت را نپذیرفت.

اما فـشار هـای امریکـا بـه سـودان بـرای تحویـل دادن اسـامه بـه آن کـشور موجـب گردید تا اسامه در ایـن تـصمیم خـود تجدیـد نظر نماید. او بـه افغانـستان آمـد ولـی حـضور وی هـیچ تـأثیری در کـاهش جنـگ هـای میان دولت مجاهدین و طالبان نداشت.

بـا فـتح جـلال آبـاد بـه دسـت طالبـان، اسـامه بـه طالبـان پیوسـت و ایـن دورهٔ جدیـدی بـرای تجدیـد سـازمان القاعـده بـود. آنهـا در جنـگ هـای طالبـان بـا مخالفـان شـان، جانـب طالبـان را گرفتنـد و بـه ایـن ترتیـب بـه یکـی از طرفهـای درگیـر جنـگ داخلی افغانستان مبدل شدند.

بـرای توجیـه ایـن عمـل در اذهـان افـراد خـویش، القاعـده ناچـار بـود تـا دلایلـی ارائـه نمایـد. در یکـی از رسـاله هـای آنـان تحـت عنـوان (افغانـستان و طالبـان و معرکـه الاسـلام الیـوم) بـه قلـم ابومـصعب الـسوری

شاید القاعده به این تصور باشد که درمناطق دیگر کشور از جمله در شمال هم نیروهای ناراضی وجود دارند که نمی خواهند تحت پرچم طالبان کار کنند. برای تحریک آنان به قیام، باید نیروی دیگری به میدان آید. به جز حکمتیار گزینهٔ دیگری که چهرهٔ شناخته شده باشد وجود نداشت. حکمتیار نیز گزینهٔ دیگری جز این در برابر خود نمی دید

یکی از رهبران ایـن تنظـیم در مـورد گلبـدین حکمتیار چنین آمده است:

حکمتیـار اولـین کـسی بـود کـه اندیـشهٔ جنـگ مـسلحانه علیـه کمونیـست هـا را در سر داشت. او در زمان ذوالفقـار علـی بوتـو بـه پاکستان آمـد و حـزب خـود را سروسـامان داد و از کمـک هـای مـالی و تـسلیحاتی برخوردار شد. وی بـه عنـوان عنـصر پاکـستان در قضیهٔ افغانـستان شـناخته مـی شـد. بعـد از بوتـو او بـه ضـیاء الحـق بـه میـراث رسـید وبعـد بـه بینظیـر و بعـد بـه نـواز شـریف. در جریـان تمـام ایـن تغییـرات قـدرت در پاکـستان، وی مـرد اول سیاسـت هـای پاکـستان در امـور افغانـستان بـود وبخـش اعظـم از کمـک هـا در اختیـار وی قـرار مـی گرفت.

مشهور بـود کـه حکمتیـار یـک مـسلمان بنیـاد گـرا و تنـدرو اسـت و بـه همـین دلیـل مجاهـدین عـرب فریـب خوردنـد و حتـی در صـف وی در جنـگ داخلـی علیـه مـسعود، ربـانی و سـیاف جنگیدنـد تـا اینکـه ماهیـت وی بـه ایـشان معلـوم شـد واز وی دورشـدند. خداونـد بـه آنهـا جـزای خیـر دهـد واز خطاهای شان درگذرد.

حـزب اسـلامی کـه حکمتیـار رهبـری آن را بـه عهـده داشـت بزرگتـرین حـزب مجاهـدین بـود. ایـن حـزب بـه تنـدروی و تـصفیهٔ دشـمنان خـود شـهرت داشـت کـه دشـمنی بـا مـسعود یـک مثـال آن اسـت. تعـدادی از تـرور هـا و کـشتار هـایی کـه در پاکستان و افغانـستان صـورت گرفـت بـه نـام حـزب اسـلامی ثبـت اسـت. در میـان کـشته شدگان از دشمنان مجاهـدین گرفتـه تـا خـود مجاهـدین و حتـی یـاران سـابق خودحکمتیـار نیز شامل بود.

وی در دوران جهـاد از دشـمنان سرسـخت ربـانی و مـسعود بـود. زمـانی کـه نیروهـای وی بـه کابـل داخـل شـد و بعـد توسـط اتحـادی متـشکل از ربـانی، سـیاف، مـسعود و دوسـتم از کابـل رانـده شـد، راه جنـگ را در پـیش گرفـت و هرگونـه راه حـل وسـط را رد کـرد. او چهـار سـال از طریـق کوههـای اطـراف کابـل بـه ویرانـی و سوختاندن کابـل پرداخـت. در ایـن جنـگ کـه هزاران مسلمان بـی گنـاه کـشته شـدند، او بـه تناوب عجیب با کمونیـست هـا و گـروه هـای شیعه متحـد شـد. سـرانجام بـه همـان چیـزی راضـی شـد کـه چهـار سـال در رد آن جنگیـده بـود و ایـن زمـانی بـود کـه وی از بـازی پاکـستان در ایـن دور مـأیوس شـد و بـه صدارت ربانی رسـید امـا در ایـن مقـام دوامـی نیـاورد. طالبـان از راه رسـیدند و همـه را بیـرون راندنـد. او بـا مـسعود از کابـل خـارج شد امـا از تـرس یـاران جدیـد بـه ایـران پنـاه بـرد. در حقیقـت او بـرای فـرار از دشـت سوزان به آتش پناه برد.

نویـسنده در پایـان از حکمتیـار بـه عنـوان فـردی کـه در میـان رهبـران مجاهدین (کمتـر بـد) اسـت نـام مـی بـرد. **(افغانستان و طالبـان و معرکـة الإسـلام الیوم ص ۳۳)**

خلائی که حکمتیار باید پر کند

سیاسـت القاعـده ایـن نیـست کـه در یـک کـشور بـا دو نیـروی بـاهم مخـالف کـار کنـد. در افغانـستان، طالبـان گزینـهٔ القاعده انـد کـه رهبـر طالبـان در حقیقـت رهبـر معنـوی اسـامه بـن لادن نیـز بـه شـمار مـی رود، زیـرا وی بـه مـلا محمـد عمر به عنوان امیـر بیعـت کـرده اسـت. بـا ایـن شـرایط، طالبـان شـرعا مجبـور بـه اطاعت از اسامه نیـستند بلکـه ایـن اسـامه است که بایـد حـداقل در مـسایلی کـه بـه افغانستان رابطـه مـی گیـرد، نظـر طالبـان را رعایت نماید.

در ایـن کـه القاعـده طالبـان را بـه عنـوان نزدیـک تـرین متحـد خـود در افغانـستان مـی شناسـد شـکی نیـست امـا طالبان در افغانـستان بـا محـدویت هـایی مواجه اند. طالبـان در هنگـام قـدرت شـان بـا مردمـان شـمال و منـاطق مرکـزی کشور رابطـه یـی خـوب نداشـتند و خـاطره یی نیـک از خـود برجـا نگذاشـتند کـشتند وبـستند وسـوختند. پـس از تحـولات اخیـر پرچم مخالفت و ستیز علیه ص۳

حکمتیار و القاعده ...

نیروهای خارجی را طالبان به تنهایی بلند کردند. به همین دلیل این حرکت محدود به شماری از مناطق پشتون نشین کشور باقی ماند و در شمال تأثیر گذار نبود.

شاید القاعده به این تصور باشد که درمناطق دیگر کشور از جمله در شمال هم نیروهای ناراضی وجود دارند که نمی خواهند تحت پرچم طالبان کار کنند. برای تحریک آنان به قیام، باید نیروی دیگری به میدان آید. به جز حکمتیار گزینه‌ٔ دیگری که چهره‌ٔ شناخته شده باشد وجود نداشت. حکمتیار نیز گزینه‌ٔ دیگری، جز این در برابر خود نمی دید.

پناهنده شدن حکمتیار به ایران در گذشته، می تواند نقطه یی منفی دیگر برای وی در محاسبات القاعده باشد که از ایران دل خوشی ندارند. حکمتیار در سال گذشته طی یک اعلامیه یی که از جانب وی در پیشاور به نشر رسید بخاطر دستگیر کردن تعداد زیادی از عربهایی که در جریان حملهٔ امریکا به افغانستان، به ایران پناهنده شده بودند و سپردن آنها به کشور های عربی، از ایران انتقاد کرده بود. وی در این اعلامیه گفته بود که ایران این کار را به منظور جلب رضایت امریکا انجام داد اما امریکا به این خوش خدمتی ایران وقعی ننهاد. در این اعلامیهٔ منسوب به حکمتیار آمده بود که ایران تاوان سختی برای این کار خواهد پرداخت. اگر این اعلامیه واقعا از جانب حکمتیار بوده باشد می توان گفت که وی از ماهها قبل سعی در جلب نظر القاعده نسبت به خویش داشته است.

توان رزمی حکمتیار

می توان گفت که تحریک طالبان بیش از دیگران به حکمتیار ضربه زد. گروههای دیگر مجاهدین پس از سقوط کابل توسط طالبان، به شمال کشور پناه بردند و نیروهای رزمی خود را تا حدودی حفظ کردند. اما حکمتیار پس از توقف کوتاه در شمال کشور، راهی جمهوری اسلامی ایران شد. خروج وی از کشور موجب از هم پاشیدگی بیشتر نیروهای وی گردید.

در دوران جهاد بخش بزرگی از منطقهٔ شمال کابل توسط نیرو های وفادار به حکمتیار اداره می شد که امروز آن فرماندهان قدرتمند هیچکدام در کنار حکمتیار نیستند. فرماندهان مشهور حزب در شمال کشور نیز چنین وضعی دارند.

اما این حقایق هرگز به این معنی نیست که وضع در آینده نیز به همین شکل باقی خواهد ماند. یکی از سخنگویان نیروهای ائتلاف بین المللی در افغانستان در همین هفته، گفت که هرچند وضع در شمال آرام است اما در آینده بروز ناامنی ها در این مناطق نیز از احتمال به دور نخواهد بود.

از چند ماه قبل شایعاتی مبنی براین که تماس هایی میان حکمتیار و طالبان صورت گرفته اما به نتیجه یی نرسیده است، شنیده می شد. در عین حال از امکان یک توافق میان حکمتیار و القاعده نیز سخن در میان بود. اعلان اخیر حکمتیار از طریق شبکهٔ تلویزیونی الجزیره می تواند یک حرکت تبلیغاتی ازجانب وی و بدون هرنوع توافقی با القاعده باشد. اما این احتمال نیز به دور از امکان نیست که این کار یک پیش شرط از جانب القاعده به حمکتیار بوده باشد تا بعدا روی مسایل دیگر بحث صورت گیرد. نکتهٔ مبهم در این ماجرا، نظر طالبان در مورد سخنان اخیر حکمتیار است که تاکنون در این مورد سکوت کرده اند. اگر موقف جدید حکمتیار بخشی از توافق سه جانبه میان وی، طالبان و القاعده باشد، در آن صورت می توان مشکلات امنیتی بیشتری را در آینده پیشبینی کرد.

هفت و هشت ثور در یک نگاه

بخش دوم

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

اعدام و احیای غرور ملی

در بخش نخست این نوشتار نگاهی داشتم به پدیدهٔ هفت ثور به حیث یک پدیدهٔ بیگانه زاد و برخاسته از آزمندی ها و توسعه جویی های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی یک ابر قدرت دوران جنگ سرد که با استفادهٔ ابزاری از ایادی قسم خوردهٔ خود در چوکات حزب خود ساخته اش حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سپاهیان خون آشام خویش را وارد این سرزمین کرد و این خود آغازی بود برای همه ویرانی ها و حوادث خونین در افغانستان. در این بخش هشت ثور را به گونهٔ فشرده در محورهای ذیل به بحث و کنکاش می گیریم:

- هشت ثور و ریشه های تاریخی آن
- موضع گیری غرب در برابر دولت مجاهدین

هشت ثور و ریشه های تاریخی آن:

بدون شک در پی پیروزی مجاهدین در برابر نیروهای اشغالگر و برکناری حکومت دست نشانده که به حیث آخرین مهره در بازی "شوروی سازی افغانستان" از عرصهٔ سیاست این کشور، دسته های محروم از افتخار دفاع از هویت ملی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی افغانستان برای این که خود را تبرئه کرده باشند، در صدد آن شدند که برچسپ هایی را بر جهاد رهایی بخش اسلامی این میهن بزنند و چنان وانمود سازند که گویا جنبش اسلامی و جهادی هم مایهٔ هستی خود را از خارج گرفته است همان گونه که خلق و پرچم وغیره در تکوین و رشد خود محصول و برآیند برنامه های فرامرزی اتحاد شوروی بوده است.

پرسش اساسی این است که آیا تشکل سیاسی که در مرحلهٔ درخشش به نام جوانان مسلمان و بعداً هم نام جمعیت اسلامی افغانستان را در عرصهٔ مبارزات سیاسی دههٔ چهل و پنجاه به خود گرفته بود به سان حزب دموکراتیک، مولود برنامه های توسعه جویانه و آزمندانهٔ قدرت های منطقه یی بود و یا خیر؟

برخلاف آن همه تبلیغاتی که توسط دسته های معلوم الحال در پیوند به مسخ چهرهٔ جنبش بیگانه ستیز اسلامی کشور به راه انداخته می شود، واقعیت آن است که این حرکت مایهٔ هستی و موجودیت خود را از پیشینهٔ تاریخی و باورها و غیرت و شهامت ملی گرفته وَ حرکت ها و قیام های آزادی خواهانهٔ این ملت در برابر متجاوزان در درازای تاریخ گرفته است و شعار بازگشت به خودی اسلامی و ملی سید جمال الدین در تاریخ معاصر افغانستان یگانه الهام بخش آن در بر افراشتن علم جهاد و مبارزه برضد قدرت های متجاوز به نوامیس و حیثیت ملی بوده است نه شعار دکتاتوری های پرولتری و...

کارگردانان هشت ثور با چنین پیشینه یی توانستند ملت را وارد میدان دفاع از دین و ناموس این کشور سازند و پیروزی در جهاد اسلامی خویش برضد اشغالگران را از آن خود سازند.

آری! با چنین قرائتی می توان حرکت های ملی و خود باورانه را از حرکت های بیگانه باور جدا کرد و در مورد آن ها به داوری و قضاوت نشست. اما این که برخی از فریب خوردگان در برابر تبلیغات دشمن و یا جهانی که عمداً به خاطر مغشوش ساختن اذهان مردم این تبلیغ دور از واقعیت را که گویا جنبش اسلامی افغانستان شاخه یی از جنبش جهانی اخوان المسلمین است به وضاحت باید یاد آور شد جنبش اسلامی افغانستان هیچگونه پیوند تشکیلاتی جز مشترکات عقیدتی - با آن ندارد و این حزب دموکراتیک است که روی اسناد برملا شده از کارمندان کی جی بی مایهٔ هستی اش را از حزب کمونیست و کا جی بی شوروی گرفته است.

و اما موضع گیری غرب در برابر دولت مجاهدین:

شمار زیادی از کسانی که قضایای پس از برقراری دولت مجاهدین در کابل را به بحث و بررسی می گیرند به این باورند که دولت های غربی بعد از پیروزی مجاهدین و برقراری دولت آنان در کابل، از آن ها روی گردانده و یا افغانستان را در حاشیهٔ برنامه های سیاست خارجی خویش قرار داده است.

ولی به باور بنده واقعیت غیر از آن است می گویند که مجاهدین بعد از این که برخلاف برنامهٔ ملل متحد که توسط بنین سیوان پیش برده می شد، حکومت خود را در کابل برقرار کردند، غربی ها این عمل مجاهدین را عملی تلقی کردند برخلاف ارادهٔ خویش و آن را نوعی صف آرایی در

دولت های غربی در روشنای رهنمودهای نظریه پردازان عرصهٔ استراتیژی های بلند مدت غرب به این باور خود را مجهز کرده بودند که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی حریف آنان اسلام است و مجاهدین افغانستان با شایستگی یی که از خود در نابودی اتحادی شوروی به حیث یک عامل اساسی، نشان دادند شاید این زعامت و رهبری فکری در آسیای میانهٔ تازه رهایی یافته را به دست گیرند

برابر اهداف توسعه خویش در آسیای میانه تازه رهایی یافته از زندان کمونیزم، به خوانش گرفتند.

آری، دولت های غربی در روشنای رهنمودهای نظریه پردازان عرصهٔ استراتیژی های بلند مدت غرب به این باور خود را مجهز کرده بودند که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی حریف آنان اسلام است و مجاهدین افغانستان با شایستگی یی که از خود در نابودی اتحادی شوروی به حیث یک عامل اساسی، نشان دادند شاید این زعامت و رهبری فکری در آسیای میانهٔ تازه رهایی یافته را به دست گیرند و درد سر دیگری را برای آنان در کشورهای اسلامی بعد از فروپاشی شوروی ایجاد نمایند. همین برقراری دولت مجاهدین در کابل که برخلاف ارادهٔ دولت های غربی به وقوع پیوسته بود، موجب گردید که موضع خود را به صورت آشکار در برابر دولت مجاهدین تغییر دهد.

مخالفان مجاهدین اعم از وابستگان خلق و پرچم و بقایای نظام شاهی وجمهوری محمد داوود و مجاهدینی که خود را در مقام های پایین تر از ادعاهای قبلی خود می دیدند به بهانه های مختلف دولت نوبنیاد مجاهد را به چالش گرفتند. دولت های غربی و همسایه ها هم هر یکی بنا به هدف خاصی که در سیاست های منطقه یی خود آن را دنبال می نمودند، نه تنها تنور مخالفت را گرم نگه داشتند که در تهیهٔ هیزم برای آن از هیچ کوشش هم دریغ نکردند.

وجود چنین موضع گیری ها از طرف همسایه و کشورهای غربی در برابر دولت مجاهدین بستری مناسب شد برای وابستگان نظام تحت الحمایهٔ شوروی متوفی و آن هایی که به گونه یی از گونه ها در برابر زعامت جدید مجاهدین عقده مند بودند، تا در نقش تأمین کنندگان اهداف همسایه های آزمند و قدرت های فرامنطقه یی کار نمایند.

دولت مجاهدین با وصف آن که مشروعیت خویش را از فیصله های شورای رهبران جهاد به دست آورده بود، در برابر چالش های جدیدی قرار گرفت همسایه ها و اطراف ذینفع در افغانستان، به جای آن که این مشروعیت را به خاطر ایجاد ثبات مورد حمایت قرار دهند، برای جلوگیری از اعمال قدرت از طرف دولت، در خنثی سازی فعالیت های تخریبی مخالفان هیأت هایی آتش بس را تشکیل دادند تا از یک طرف جلو استفادهٔ مشروع دولت از قدرتش را در نابودی مخالفان گیرند و از جانب دیگر برای مخالفانی که مشروعیت جدید را به چالش گرفته بودند، مشروعیت مخالفت بخشند.

اما این که چرا دولت های همسایه و جهان غرب در برابر دولت مجاهدین چنین یک موضعی را برگزیدند جواب آن را باید در گفتهٔ ملک فهد پادشاه عربستان سعودی لمس کرد آنجا که ضمن دیدار با استاد ربانی رهبر دولت مجاهدین گفته بود: "شما بیش از اندازه استقلال خواهی خود را به نمایش می گذارید و..."

چنگیز پهلوان نویسنده و تحلیل گر ایران در قضایای منطقه و جهان در تأکید این مطلب می گوید:

"... دولت مجاهدین که حاضر نبود خود را دست نشاندهٔ پاکستان بداند، با دشواری ها و مشکلات فراوان رو به رو گردید". و او در جای دیگر می گوید:

"... دولت مجاهدین در قیاس با گذشتهٔ تاریخی افغانستان از بیشترین حمایت مردمی برخوردار بود که در نتیجه این دولت را در موقعیتی ممتاز قرار می داد...". (۱۸)

اما با وصف این همه مشروعیت مردمی بازهم با چالش های سازمان داده شده از طرف همسایه و قدرت های ذینفع در افغانستان رو به رو شد.

آری! این است هشت ثور که باید آن را به حیث نمادی از پیروزی آزادگان و احیا گران غرور ملی به خوانش گرفت، نمادی که درفش آزادگی و آزادی خواهی را به بهای خون هزاران در هزار شهید در کوه و برزن این کشور به اهتزاز در آورد.

بدون شک هستند گروه ها و چهره هایی که خفاش گونه در برابر این حقیقت تاب دیدن ندارند و ژاژخایی می کنند اما گذشت زمان خود این حقیقت را ثبت تاریخ خواهد کرد و آن روز در بازی تاریخ آن قدر دور هم نخواهد بود.

پی نوشت ها:

۱- طوفان در افغانستان ص۳۱
۲- شب های کابل ص۶۰
۳- سقاوی دوم ص۲۲
۴- نشرات بی بی سی ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲
۵- افغانستان تجاوز شوروی ص۴۶ تألیف هنری برادژی
۶- لباخفسکی ص۳۲
۷- افغانستان زیر سلطهٔ شوروی ص۱۱۱
۸- سقوط افغانستان ص۳۶
۹- کرباس پوشان برهنه پا ص۳۰۷
۱۰- کودتای ثور و پیامدهای آن ص۸۰
۱۱- دو روز پی در پی
۱۲- طوفان در افغانستان ص۱۹۸-۱۹۹
۱۳- در افغانستان چه می گذشت؟ ص۱۰۹
۱۴- ارتش سرخ در افغانستان ص۲۰۸
۱۵- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی
۱۶- لباخفسکی
۱۷- طوفان در افغانستان ص۸۲-۸۸
۱۸- افغانستان عصر مجاهدین و برآمد طالبان ص۲۲-۲۳

فلسفهٔ خودی و مکتب های سوسیالیسم و سرمایه داری از دیدگاه علامه اقبال

احمد جواد

اشاره:

هفتهٔ پیش وزارت اطلاعات و فرهنگ و جوانان کشور کنفرانسی به مناسبت هشتادمین سال اهدای اثر پیام مشرق علامه اقبال به غازی امان الله خان و گرامی داشت از این اندیشه ورز نامی پاکستان و جهان اسلام برگزار کرده بود، که این خود می تواند در جهت آشنایی هرچه بیشتر مردم ما به ویژه نسل جوان ما گامی مثبت تلقی گردد، مسأله یی که به باور ما امروز همچون دیروز جامعهٔ اسلامی به گونهٔ عموم و جامعهٔ ما به گونهٔ ویژه نیازمند بازشناسی اندیشه ها و فلسفهٔ اجتماعی اقبال است. ما به این بهانه خواستیم گوشه هایی از اندیشه های اقبال را زیر این عنوان باز بگوییم.

علامه دکتر محمد اقبال لاهوری بزرگترین دانشمند، متفکر، مصلح و شاعر خاور زمین در سدهٔ بیستم است. د رکنار این ویژگی ها که می تواند مانند هایی داشته باشد. اقبال، موجد فلسفهٔ خودی، احیاگر تفکر دینی و خود آگاه ترین شخصیت زمان است که از این دیدگاه بی بدیل و نا همتاست.

اقبال پژواک حق و ندای رهایی است در برهوت گمراهی و ضلالت، هم روزگارانش و آیندگان را.

اقبال چراغی است روشنفکران دنیا سوم، به خصوص مسلمانان شرق را که از مشاهدهٔ طنطنهٔ تمدن غرب و درد و آلام و فقر و بی سوادی خویش، گرفتار ضعف و شکست اخلاقی و یأس فلسفی گردیده اند.

اقبال به گونهٔ شبه روشنفکران ما با آشنایی و نشخوار مکتب ها، دانش واژه ها و نام های فیلسوفان غرب اشباع نمی گردد. به آن فلسفه و دانش نقب می زند و خط سوم و راه سوم را برای روشنفکر بهت زدهٔ ما، در فلسفهٔ خودی و رمز بی خودی به ارمغان می آورد.

اقبال که اسلام شناسی را ضرورت بزرگ معنوی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی و گونه یی از خودشناسی می داند اسلام را آیین رستگاری و توانمند در پاسخ گویی به نیازهای زمان می داند و به متحجران سنتی که اسلام را ویژهٔ دعا و نذر ساخته اند می تازد:

دل صاحب دلان او برد یا من
پیام شوق او آورد یا من
(کلیات اقبال ۴۴۸)

اقبال نظام ها و فلسفه های روزگارش را کالبد شگافی می کند به آنها راضی نمی گردد و راه سوم یعنی "فلسفهٔ خودی" را ایجاد می نماید. اقبال دربارهٔ نظام های پرمدعای روزگارش سوسیالیزم و سرمایه داری، تحلیل های ژرفی را ارائه داشته و بعد فلسفهٔ خود و راه نجات را عنوان نموده است.

سوسیالیزم: اقبال نظام اشتراکی را چنین از معنی تهی معرفی می کند:

رنگ و بو از تن نگیرد جان پاک
جز به تن کاری ندارد اشتراک

بعد با توجه به کارل مارکس در دو بیت بنیان اندیشه و نظام سوسیالیستی را درهم می ریزد:

دین آن پیغمبر حق ناشناس
بر مساوات شکم دارد اساس
تا اخوت را مقام اندر دل است
بیخ او در دل نه در آب و گل است

اندیشهٔ آنان را روشن می سازد:

کرده ام اندر مقاماتش نگاه
لاسلاطین، لا کلیسا، لا اله
(جاویدنامه)

سرمایه داری: سرمایه داری که از دموکراسی و مردم سالاری مدد می جوید و در پرتو آن خود را توجیه می نماید از نگاه اقبال اضرار فراوانی را به همراه دارد:

به دوش زمین بار سرمایه دار
ندارد گذشت از خور و خواب و کار
جهان را بهروزی از دستمزد
ندانی که این هیچ کار است دزد

یا:

زمزد بندهٔ کرباس پوش و محنت کش
نصیب خواجهٔ نا کرده کار رخت حریر
ز خون فشانی من لعل خاتم والی
ز اشک کودک من گوهرستان امیر

با این یادکردها غرب را که کاروان سالار سرمایه داری است مخاطب می سازد و می گوید:

شرق حق را دید و عالم را ندید
غرب در عالم خزید از حق رمید

فلسفه و نظام اندیشگی غرب را نیکو شرح می دهد:

شرع یوروپ بی نزاع قیل و قال
بره را کردست برگرگان حلال

یا:

آدمیت زار نالید از فرنگ
زندگی هنگامه برچید از فرهنگ

در جای دیگر مشخص می سازد:

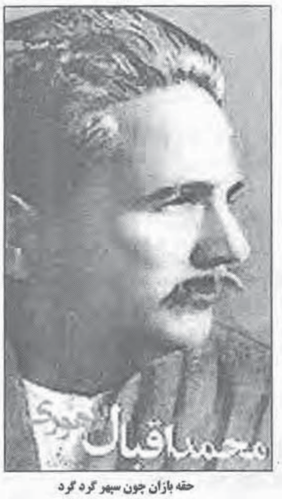
یوروپ از شمشیر خود بسمل فتاد
زیر گردون رسم لادینی نهاد
گرگی اندر پوستین بره یی
هر زمان اندر کمین بره یی
مشکلات حضرت انسان ازوست
آدمیت را غم پنهان ازوست
در نگاهش آدمی آب و گل است
کاروان زندگی بی منزل است

از دلسوزی و نوع دوستی غرب تعبیری چنین دارد:

فرنگی را دلی زیر نگین نیست
متاع او همه ملک است، دین نیست
خداوندی که در طوف حریمش
صد ابلیس هست و یک روح الامین نیست

و بعد می سراید:

وای بر دستور جمهور فرنگ
مرده تر شد مرده از سور فرنگ



حقه بازان چون سپهر گرد گرد
از امم بر تخته می چید و نرد
فاش باید گفت سر دلبران
ما متاع و این همه سودا گران

بافت و باور خود را خطاب به فرنگ چنین به تبیین می آرد:

از من ای باد صبا گوی به دانای فرنگ
عقل تا بال گشودست گرفتار تراست
عجب آن نیست که اعجاز مسیحا داری
عجب این است که بیمار تو بیمار تر است
دانش اندوخته یی دل زکف انداخته یی
آه زان نقد گرانمایه که در باخته یی

* اقبال طنز زیبایی دارد از عدالت و انصاف و نوع دوستی نظام سرمایه که خواندنی است. وقتی سرمایه دار ثروت را تقسیم می کند:

غوغای کارخانهٔ آهنگری زمن
گلبانگ ارغنون کلیسا از آن تو
نخلی که شه خراج برو می نهد زمن
باغ بهشت و سدره و طوبا از آن تو
مرغابی و تذرو و کبوتر از آن من
ظل هما و شهپر عنقا از آن تو
این خاک و آنچه در شکم او از آن من
از خاک تا به عرش معلی از آن تو

راه نجات را هم نشان می دهد و می گوید:

تا ته و بالا نگردد این نظام
دانش و تهذیب و دین سودای خام

وقتی سرمایه داری و سوسیالیزم را مقایسه می کند به بافت جالبی می رسد و می گوید:

هر دو جان نا صبور و ناشکیب
هر دو یزدان ناشناس، آدم فریب
زندگی این را خروج آن را خراج
درمیان این دو سنگ آدم زجاج
این به علم و دین و فن آرد شکست
آن برد جان را زتن، نان را زدست
فرق دیدم هر دو را در آب و گل
هر دو را تن روشن و تاریک دل

فلسفهٔ خودی: فلسفهٔ خودی اقبال، تکیه دارد بر خودشناسی، برگشت بر خویشتن اسلامی خود، رهایی از تقلید شرق و غرب. آزادگی و ستیز و مبارزه در راستای سازندگی و حیات.

اقبال می گوید بدون تغییر درونی هیچ تحول و دگرگونی ایجاد نمی گردد و شرق باید این قانون تغییر ناپذیر طبیعت را خوب بشناسد و بر آن عمل کند. همچنان که در قرآن کریم بر آن تأکید شده است:

إن الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم.

تا کجا بی غیرت دین زیستن
ای مسلمان مردن است این زیستن
مرد حق باز آفریند خویش را
جز به نور حق نبیند خویش را

مسلمان با تغییر در خویش و باز آفرینی خود در رهایی از تقلید و بردگی، به خود می رسد:

پیکر هستی ز آثار خودی است
هرچه می بینی ز اسرار خودی است
خویشتن را چون خودی بیدار کرد
آشکارا عالم پندار کرد

در جای دیگر در بیان خود می گوید:

چون حیات عالم از زور خودی است
پس به قدر استواری زندگی است
قطره چون حرف خود از بر کند
هستی بی مایه را گوهر کند
باده از ضعف خودی بی پیکر است
پیکرش منت پذیر ساغر است

یا:

نقطهٔ نوری که نام او خودی است
زیر خاک ما شرار زندگی است
از محبت می شود پاینده تر
زنده تر سوزنده تر تابنده تر

و در همین راستاست که در رباعیاتی رمز خودی را آشکار بیان می دارد:

مسلمان از خودی مرد تمام است
به ناکس ناخودی میر و غلام است
اگر خود را متاع خویش دانی
نگه را جز به خود بستن حرام است
نه هر کس خود گر و هم خود گداز است

نه هر کس ناز اندر نیاز است
قبای لاله خونین قبایی است
که بر بالای نا مردان دراز است

آزادگی اصل دیگری است که خودی را تسجیل می کند و اقبال برای مسلمان تأکید زیاد بر آزادگی دارد:

مسلمانی که داند رمز دین را
نساید پیش غیر آله جبین را
اگر گردون به کام او نگردد
به کام خویش گرداند زمین را

***

ز محکومی مسلمان خود فروش است
گرفتار طلسم چشم و گوش است
ز محکومی رگان در تن چنان است
که ما را شرع و آیین بار دوش است

یا:

مرد حق آزاده چون شمشیر باش
خود جهان خویش را تقدیر باش
به گوشم آمد از خاک مزاری
که در زیر زمین هم می توان زیست
نفس دارد و لیکن جان ندارد
کسی که بر مراد دیگران زیست

***

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی از خوی غلامی ز سگان خوار تر است
من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

مرد خود شناس و آزاده از تقلید غیر بیزار است و آن را راه نجات نمی داند همان گونه که اقبال می گوید:

چه خوش بودی اگر مرد فقیری
ز بند باستان آزاد رفتی
اگر تقلید بودی شیوهٔ خوب
پیامبر هم رهٔ اجداد رفتی

و باز در پیوند با همین تقلیدهای کورکورانه و از خود بیگانگی هاست که می گوید:

شرق را از خود برد تقلید غرب
باید این اقوام را تنقید غرب
قوت مغرب نه از چنگ و رباب
نی ز رقص دختران بی حجاب
نی ز سحر ساحران لاله روست
نی زعریان ساق و نی از قطع موست
قوت افرنگ از علم و فن است
از همین آتش چراغش روشن است
حکمت از قطع و برید جامه نیست
مانع علم و هنر عمامه نیست
علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ
مغز می باید نه ملبوس فرنگ

در زمان اقبال و از آن روزگار تا امروز تقلید در حال تزاید از غرب است. این غرب است که سطحی نگران را فریفته است و با تمام قوا در تقلید مظاهر غرب و در تقلید از ارزش های غیر تمدنی غرب از همدیگر پیشی می گیرند. اقبال با نگرش این وضع، غرب را تحلیل می گیرد و ماهیت آن را برای خود باختگان شرق به تبیین می آرد:

ز افرنگی صنم بیگانه تر شو
که پیمانش نمی ارزد به یک جو
نگاهی وام کن از چشم فاروق
قدم بی باک نه در عالم نو

در سخن از دین و وطن از زبان سید جمال الدین افغانی می گوید:

مرد مغرب آن سراپا مکر و فن
اهل دین را داد تعلیم وطن
او به فکر مرکز و تو در نفاق
بگذر از شام و فلسطین و عراق
تو اگر داری تمیز خوب و زشت
دل نبندی با کلوخ و سنگ و خشت
چیست دین، برخاستن از روی خاک
تا زخود آگاه گردد جان پاک
می نگنجد آنکه گفت الله هو
در حدود این نظام چهار سو

از زبان زنده رود می گوید:

می شناسی چیست تهذیب فرنگ
در جهان او دو صد فردوس رنگ
جلوه هایش خانمان ها سوخته
شاخ و برگ و آشیان ها سوخته

در بیان ماهیت فرنگ می گوید:

دانی از افرنگ و کار فرنگ
تا کجا در قید زنار فرنگ
زخم ازو نشتر ازو سوزن ازو
ما و جوی خون و امید رفو

و ندا می دهد:

ای اسیر رنگ پاک از رنگ شو
مؤمن خود کافر افرنگ شو

و در غزل "خرابات فرنگ" ابیاتی را می آرود که خوب است حسن اختتام این سخن باشد.

دوش رفتم به تماشای خرابات فرنگ
شوخ گفتاری، رندی دلم از دست ربود
گفت این نیست کلیسا که بیابی دروی
صحبت دخترک زهره وش و نای و سرود
این خرابات فرنگ است و ز تأثیر قسیس
آنچه مذموم شمارند، نماید محمود
نیک و بد را به ترازوی دیگر سنجیدم
چشمه یی داشت ترازوی نصاری و یهود
خوب زشت است اگر پنجهٔ گیرات شکست
زشت خوب است اگر تاب و توان تو فزود
تو اگر در نگری جز به ریا نیست حیات
هرکه اندر گرو صدق و صفا بود، نبود

پـژواک درد آگـیـن

شعر مقاومت پس از پیروزی مجاهدین

بخش دوم

اسحاق فایز

با رویکرد به گذشته و نگرشی ساده به شعر در گذشته های دور در کشورما به این نکته ملتفت می شویم که شعر زبانی فارسی - دری صرف نظر از آفریده های محدودی در این عرصه، مغازله و ستایشگر نظام ها و حکومت ها، سلاطین و حکمروایان بوده است.

به نظر من شعر آن زمان ها بیشترینه بیانگر حالات درونی و فردی گویندگان شان بوده و چه بسا که آنها در قالب غزل و قصاید و انواع دیگر، به حصول لب نان و زر و ثروت توجه داشتند تا اعتراض در برابر مظالم، نا برابری ها، اشغال و تجاوزها.

من به این باورم که اگر شعر با سیاست در هر دوره پیوندی نداشته باشد، شعر نیست، خیالات خوش و نظم های زیبایی اند که می تواند پهلوهای دیگر زندگی انسانی را در محیطش مجسم سازد از جمله اخلاق و حتا مسایل عرفانی و دینی.

عامل دیگری که می توان به آن در مورد بالا تأکید ورزید عنصر کمیت است چنانکه در برابر اشغالگران انگلیسی در کشورما، جز به مواردی انگشت شمار در فرهنگ مکتوب کشورما، بر نمی خوریم و معلوم است که از این سبب، این شعرها طبیعتاً نمی توانستند در چگونگی روند مقاومت مردم افغانستان در برابر تهاجم بیگانه و یا نظام های طاغوتی و حاکمان محلی ستمگر و خودکامه اثرات محسوسی داشته باشند؛ در حالی که مراد از سرایش شعر مقاومت در هر جامعه یی اعتراض و فراخوانی مردم است برای پیوستن به یک جنبش و یک "نه" گفتن واحد تا رسیدن به سر منزل مقصود.

با این دو عامل، عامل نبود دانش و سواد درمیان مردم در گذشته ها را نیز باید آمیخت زیرا شاعر شعرش را برای مردمش، می نویسد. اگر مردم نتواند بخوانند و برداشت کنند، دیدن محض شعر روی صفحات کاغذ برای انسان ها همان اثری را دارد که تماشای هر چیز عادی و طبیعی بر او می گذارد. این عامل را می توان عدم توسعهٔ فرهنگی نامید.

به هر روی، شعر مقاومت ریشه در تاریخ معاصر افغانستان دارد و دقیقاً می توان این ریشه ها را در سه دههٔ اخیر گذشته در کشورمان رد یابی کرد که یقیناً دههٔ ۶۰ خورشیدی در خشان ترین سال های این جریان ادبی در کشورما به حساب می رود.

در این دوره است که صفی طویل از شاعران و فرهنگیان کشورما پشت هم ایستادند ص۵

وضعیت آزادی مطبوعات در کشور

عبدالعلی کوهی

آزادی بیان یکی از پایه های نهادین جامعه مدنی شمرده می شود بدون آزادی فردی و از آن شمار آزادی عقیده بحث جامعهٔ مدنی به میان نمی آید.

آزادی بیان همانا اظهار عقیده وبیان در چهارچوب معین ارزش های ملی و دساتیر قابل قبول یک جامعه است در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر داشتن آزادی فکر و مذهب حق هر انسان دانسته شده است. این حق زمانی تحقق می پذیرد که انسان بتواند بدون هراس اندیشه اش را بیان کند وبدون خوف و هراس به ادای مناسک دینی خود بپردازد. عقیده و اندیشه تبلور شخصیت و هویت فردی هر انسان است، آزادی بیان و مطبوعات چیزی نیست که فقط ما به خویشتن خویش آن را تکرار نماییم و از بیان آن خوف داشته باشیم.

در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر حق آزادی عقیده همراه با حق آزادی بیان مطرح است، به سخن دیگر، نه تنها کسی از داشتن عقیدهٔ خود، بیمناک نباشد؛ بلکه او بتواند افکار و عقایدش را بدون هر نوع ترس و واهمه بیان کند وآزادی انتشار آن را داشته باشد. آزادی بیان مرزی به بزرگی تاریخ تفکر انسانها دارد، از یونان باستان گرفته تا عصر سلاطین مستبد دغدغهٔ آزادی بیان وجود داشته است.

بسیاری از حاکمان ظالم و زورمند خواسته اند قفل بر دهان چیز فهمان نهند و آنها را مجبور به خاموشی از بیان اندیشهٔ خویش نمایند. سقراط به خاطر آزادی جام شوکران نوشید، سوختاندن گالیله به جرم بیان اندیشه اش که می گفت زمین حرکت می کند، بردار کشیدن منصور حلاج و یا سخنان سلطان بزرگ غزنهٔ، محمود که به ابوریحان البیرونی می گفت: سخن بر مدار نیت سلطان بگو، نه بر مدار علم. قربانیان عرصهٔ روشنفکری افغانستان در دوران مشروطیت تبعید ونفی بلد اهل خبره وتحقیق در داخل کشور که عناصر ملی مورد رگبار ستم وبی مهری قرار گرفتند و بدتر از همه ستمی کودتاچیان هفت ثور پیکر خونین اهل قلم و مطبوعات وعناصر ملی را خونین تر ساخت. بنا بر این سرکوب آزادی بیان و اندیشه در این جغرافیه سیاسی داستان دراز دارد. تازه در حوت ۱۳۵۷در هرات به خاطر آزادی عقیده و بیان بیشتر از بیست هزار انسان بنیاد قربانی آزادی گردیدند که هنوز خاطرهٔ آن در حافظه ها باقی است.

بدون آزادی بیان انسان یک موجود ناقص است بیان از نعمت های بزرگ الهی است، خداوند برای انسان بیان بخشیده است: **الرحمن، علم القرآن، خلق الإنسان، علمه البيان**: رحمن انسان را آفرید، او را بیان آموخت.

بناءً فکر اندیشه و خرد از ویژگی های انسان است. خداوند متعال بارها انسان را به تفکر و تامل و اندیشه در برابر طبیعت واداشته است. و این تفکر را وسیلهٔ شناخت انسانها از خداوند می داند. عارف بزرگ جهان اسلام ابن عربی مشهور به شیخ اکبر کتاب بزرگ خود را فصوص الحکم خوانده و انسان در نزد وی نگین خلقت است و در قلهٔ آفرینش قرار دارد و خلیفهٔ خداوند در روی زمین است بناءً خلیفه باید تفکر کند و تفکر خود را به وسیلهٔ بیان اظهار دارد و آنچه می بیند بگوید. چگونه می توان انسان را با این همه بزرگی و فرزانگی و ظرفیتی که در خود دارد مجبور ساخت که خاموش بنشیند، سیاه ببیند وسفید بگوید.

مولانا جلال الدین محمد بلخی می گوید:

ای برادر توهمین اندیشه یی/ ما بقی تو استخوان وریشه یی

جلوگیری از بیان عقیده و اندیشهٔ انسان تهی ساختن او از شخصیت وی است. آزادی مطبوعات هم اکنون جایگاه بلندی در اندیشه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ومذهبی در جوامع باز کرده است. اما باید یک چیز را در آزادی بیان بپذیریم که آزادی بیان یک مقولهٔ مشخص است، نه یک مقولهٔ مجرد، به گونه یی که انسان هیچگاه نمی تواند به حقیقت مجرد دست یازد، به همان گونه رسیدن به آزادی بیان به مفهوم مجرد آن برای انسانها مقدور نیست.

آزادی مطلق بیان هیچ گاه در ساحت و قلمرو استعداد انسانها نیست، بلکه انسان در یک محدودهٔ معین دارای آزادی بیان می باشد. انسان موجود مطلق نیست بلکه موجود محدود و ناقص است و این موجود ناقص نمی تواند، آزادی مطلق داشته باشد.

مثلا دین اسلام از خود حریم مشخص دارد، که افکار ضد خود را در آن نمی پذیرد اما می شود انسان نظریات سیاسی،اجتماعی، اقتصادی وسایر دست آوردهای علمی وبشری خود را بیان نماید و اختلاف بر خورد ها وسلیقه ها تمثیل گردد و وجود اختلاف در قضیهٔ واحد خود موجب جرقهٔ حقیقت می گردد. امروز هیچ قانونی آزادی مطلق را ضمانت نمی کند، انسان در این جامعهٔ پیچیده و مغلق ناگزیر است، تا از یک سلسله قوانین، سنت ها وخواسته های اجتماعی اطاعت کند. آزادی بیان حکم می دارد که جامعه باید تحمل آن را داشته باشد که نظرات مخالف خود را بر دیگران نقبولانند. اگر در اوضاع واحوال کنونی، دولتی که دارای ارزش های دموکراتیک بوده باشد، از طریق مطبوعات برای مردم نه تنها اطلاع می رساند، بلکه آگاهی نیز می بخشد. دموکراسی ومطبوعات از مؤلفه های تقویت کننده، برای حفظ هرچه بیشتر آزادی ها محسوب می شود هیچ دموکراسی بدون آزادی مطبوعات نمی تواند قد افرازد و رشد کند.

مطبوعات آزاد شاهرگ های حساسیت مردم اند. جوامع دموکراتیک با اندیشه زندگی می کنند و به آزادی بیان اندیشه باور دارند، تمام این ارزش ها را در جوامع دموکراتیک در موجودیت آزادی مطبوعات دیده می توانیم. پاسداری از مطبوعات آزاد در واقع ارجگذاری به مقام والای عقیده، اندیشه وخرد جمعی است از همین رو نمی شود بدون مطبوعات آزاد و آزادی بیان از دموکراسی و توسعهٔ جامعهٔ مدنی حرف زد. گرچه کم و بیش آزادی مطبوعات بعد از نیمهٔ دوم قرن نزده در افغانستان وجود داشته ومطبوعات قشر باسواد جامعه را تحت پوشش خویش قرار داده بود و حوزهٔ فعالیت های آن از مرکز کابل و سایر شهرهای بزرگ کشور پافراتر نمی گذاشت. امروز نیز چنان اوضاع در کشور حاکم است. فقط مطبوعات اقشار تحصیلکردهٔ شهرها را مورد خطاب قرار می دهد؛ زیرا هم اکنون ما در افغانستان فاقد تلویزیون سراسری ملی و مطبوعات سراسری هستیم، رادیوی افغانستان به شکل درست در ولایات دور دست شینده نمی شود. و رادیوهای محلی مطابق ذوق چند تن از حاکمان محل نشرات می نمایند واز شرح وتحلیل همه جانبهٔ قضایا وحوادثی که در افغانستان، منطقه و جهان رخ می دهد، عاجزند.

در موجویت رادیو، تلویزیون، کمپیوتر و اینترنت ونشریه های برقی و الکترونیک هیچ جای تردیدی باقی نمانده است که جهان به یک دهکدهٔ کوچک تبدیل شده است ولی کمبود رسانه ها در هر کشور، آن کشور را به انزوا سوق می دهد ونمی تواند آن کشور پیوند خود را با جهان قایم سازد.

باز دهی مطبوعات در کشورهای غربی به سده های هفدهم و هژدهم بر می گردد و ریشه های مطبوعات آزاد در افغانستان بر می گردد به سپیده دم قرن بیستم و آن هم به تقلید از کشور های اروپایی. امروز در افغانستان مطبوعات آزاد در کنار مطبوعات دولتی فعالیت گسترده یی را آغاز کرده است. بعضی از این رسانه های شخصی و غیر وابسته دیدگاه های سیاسی، اجتماعی و کارکردهای دولت را مورد انتقاد قرار می دهد که در یک چنین کشوری بحران زده و جنگ زده کار در خور اهمیت است، در حقیقت این انتقاد ها را می توان نوعی از نظارت نهادهای مدنی، بر حکومت تلقی کرد.

بدون شک مطبوعات متکی بر آزادی و قانون می تواند سبب ایجاد نوعی رابطه درمیان مردم، نهادهای مدنی و دولت گردد. چنین رسانه ها که بر اساس یک نظام استوار قانونی فعالیت می نمایند، در حقیقت دولت را در اجرای برنامه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی یاری می رساند. ولی متأسفانه امروز عوامل بازدارندهٔ فراوانی در کشور وجود دارد که آزادی بیان ومطبوعات مستقل را از فعالیت های گسترده اش باز می دارد.

این عوامل باز دارنده از آزادی بیان در کشور متعدد وچند جانبه است. ریشه دار بودن فرهنگ خشونت آن چنان در کشور سایه افگنده است که برخی در قضاوت های خویش جانب مصلحت را رعایت می کنند، نه آزادی قلم وبیان را. انگاره های نادرست، عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی و موجویت فرهنگ خشونت، زمینه های خود سانسوری را درمیان برخی از اهل قلم و مطبوعات ما به وجود آورده است، وضعیت خود سانسوری برای مطبوعات کشور زیان بار است، نویسنده یی که فقط برای به دست آوردن چند افغانی می نویسد و نویسنده یی که از سایهٔ خویش می ترسد نمی توان از آن کارهایی بزرگ انتظار داشت که رویدادها را آنگونه که رخ داده است به تصویر بکشد. تعدادی نیز در مطبوعات و جامعه وجود دارند که هزیان تب آلود خود را به نشر می سپارند و جهان را به اندازهٔ عینک دودی خویش کوچک می سازند. این آفت هایی است که مطبوعات کشور ما را تهدید به تهی بودن از مفاهیم مطبوعات آزاد می سازد. پیش از آنکه به واقعیت های موجود بپردازند به ارضای شخصی و انفسی خود متوسل می گردند اما یگانه امید مردم افغانستان همین مطبوعات آزاد است که بتواند برای مردم آگاهی و خبرت ببخشد وحوزه های بی کفایتی بی برنامه گی وضعف کاگزاران دولت را به آنها معرفی نماید، در غیرآن این مطبوعات آزاد اثر گذار نبوده و دولت به آن اهتمام نخواهد کرد.

یگانه امید مردم افغانستان همین مطبوعات آزاد است که بتواند برای مردم آگاهی و خبرت ببخشد وحوزه های بی کفایتی بی برنامه گی وضعف کارگزاران دولت را به آنها معرفی نماید، در غیرآن این مطبوعات آزاد اثر گذار نبوده و دولت به آن اهتمام نخواهد کرد

پژواک درد ...

و در برابر اشغال و تجاوز فریاد اعتراض شان را بلند کردند. خوب است علاوه کنم هرجا که اعتراض است صفی از معترضان ایستاده اند و این همان چیزی است که در گذشته های غیر از سه دههٔ اخیر در کشورمان، دیده نشده است.

همانگونه که در بالا اشاره کردم با پیروزی مجاهدین در افغانستان (۸ ثور ۱۳۷۱) شعر افغانستان نیز وارد مرحلهٔ تازه یی از عمر خود شد که به گونهٔ بارزی مشخصات و ویژگی های خود را دارد.

پیروزی مجاهدین به عنوان یک تحول کیفی و بنیادی در تاریخ معاصر ما تلقی می گردد و مسلماً رویدادهای بعد از آن که با توطئه ها و دسایس نیروهای بیگانه چه همسایه و چه غربی همراه بود و در حق مردم ما روا داشتند، در این تشخیص و تمایز نقش به سزایی داشته است.

جنگ های سال های (۷۱-۷۵) به هر دلیلی که بود و استیلای طالبان بر بخش های وسیعی از مملکت ما که اشغال مخفی کشور ما توسط ارتش تروریستان و پاکستان تلقی می گردد، رخ دادهایی اند که بازتاب آنها در شعر معاصر ما در پانزده سال اخیر جلوه های روشنی دارند.

به نظر نگارنده رویدادهای پس از پیروزی مجاهدین در کشورما با این ویژگی ها همراه است:

- شعر مقاومت ادامه یافت
- جبههٔ متحد وسیعی از شعر مقاومت تشکیل شد (غیر رسمی) و شاعران از هر قماش (چپ و راست) از هر گوشه و کنار دنیا به آن پیوستند.
- عنصر یأس و سرخوردگی در شعر مقاومت افزایش یافت.
- به ساختار زبان و درون مایهٔ شعر توجه بیشتر شد.
- عنصر شعریت در شعر آگاهانه شکل گرفت.
- پختگی در شعر تبارز بیشتر یافت.
- ملامت گری جایش را در شعر مقاومت باز کرد.

اگر به مقدرات باور دارید، پس باید گفت که مقدر همین بود. مردم افغانستان در سپیده دم پیروزی در خون نشستند. خونی که بار دیگر با توطئه و دسایس از خود و بیگانه، غربی و شرقی در سرزمین ما ریخته می شد و بار دیگر کوه های فاجعه، درد و مصیبت فرا راه آدم های این سرزمین چیده شدند تا بلاکشیدگان چهارده سال گذشته نه تنها که دم نزنند و نفس به راحتی نکشند بلکه با ترفند های گوناگون، آزادی خواهان و استقلال طلبان و مبارزان ضد استعمار و کمونیزم رنگ زرد و بدنام شوند و کوس بدنامی ملتی نواخته شود که به خاطر رهایی جهان از چنگال کمونیزم میلیون ها فرزند قربانی داده بود.

جهان که چهره عوض کرده و به امیال دیرینه اش رسیده بود، عریان تر از هرگاه دیگر آستین بر زد تا بساط آنانی را برچینند که برای پیروزی شان میلیاردها دلار و چهارده سال تبلیغات هزینه کرده بود. دلیلی که مردم افغانستان نتوانستند از مزایای پیروزی در همان نخستین صبح گاه آزادی بهره یی ببرند. همین بود و بی گمان دست های استعمار نو و امپریالیزم پیروزمند و یکه تاز پس از سرنگونی آن قطب دوم (اتحاد شوروی و اقمارش) در برپایی معرکه های خونین و تازه در افغانستان تا شانه غرقه در خون مردم ما می باشد.

مثل این که پیش زمینه ها و پس زمینه های سیاسی، اجتماعی، نظامی و... برای تداوم شعر مقاومت در افغانستان از میان نرفته بود و بی گمان چنین نیز بود از هیمن روی آن جریان نیرومند و توانایی که به عنوان یک پدیدهٔ بارز و روشن فرهنگی در عرصهٔ شعر در سال های اشغال کشور توسط ارتش سرخ به وجود آمده و در نیمهٔ دوم دههٔ شصت خورشیدی در عرصهٔ شعر در افغانستان تکامل یافته بود.

شعر مقاومت روند بی جان و بی روحی نبود که با زمین کوبی یی دیگر، از رمق افتد، این روند با رویدادهای پس از پیروزی مجاهدین پرمایه تر از گذشته شکل گرفت و همچنان ادامه یافت تا به امروز.

وقتی دستان ناپاک دشمنان مردم افغانستان از آستین های آشنای دوستان دیروزی بیرون شد تا حلقوم ما را بفشارد، صدایی از آن حلقوم برخاست که پژواک درد آگینش، همان فریاد مظلومانهٔ ملتی بود که هرچند همه چیزش را از دست داده بود، مردانه وار در کمرکش کوه ها به پاسداری آزادی و استقلال در سنگرها نشست و به مبارزه ادامه داد. ادامه دارد

درخشش علوم تجربی درتمدن اسلامی

بخش دوم

سید محمد اشرفی

۲- پیکاربابی سوادی:

از جملهٔ اموری که زمینهٔ تفکرسالم وکارعلمی را مساعد می سازد، آموختن خواندن ونوشتن وامحای بی سوادی است. از همین جهت قران در آیات متعدد خود مردم را به فراگرفتن کتاب و نویسندگی و قرائت و سواد آموزی تشویق می کند، به حدی که مطلع وحی خود را باکلمهٔ قرائت، و یاددادن و یادگرفتن آغازکرده (علق ۱ـ۵) و خداوند توانا گاهی به قلم و گاهی به نوشته های آن سوگند یادمی کند. (قلم:۱) هم چنان تاریخ گواه است که پیامبراکرم (ص) پیکار و مبارزهٔ بی امانی را برضد بی سوادی که درمیان ملت عرب عمومیت داشت به راه انداخت، و ازهروسیله یی برای ترویج خواندن و امحای بی سوادی درجامعه استفاده نمود: در غزوهٔ بدر تعدادی از باسوادان قریش اسیرمسلمانان شدند، پیامبر هدایت داد که اگر هرکدام از آنها ده نفر مسلمان بی سواد را خواندن ونوشتن بیاموزد، درمقابل آن آزادکرده شود(۱) زید بن ثابت یکی از کاتبان وحی، ازجملهٔ افرادی بود که از اسرای بدرکتابت و سواد آموخته بود.

رسول کریم در این مورد فرقی میان زن ومرد قایل نبود، چنانچه امام احمد درمسند و امام ابوداود درسنن به سند صحیح روایت کرده که "شفاء" دخترعبدالله، ام المؤمنین حفصه بنت عمر را نوشتن آموخت (۲). اما آنچه به عنوان حدیث از رسول اکرم روایت شده که گویا آن حضرت ازآموختن خط به زنان نهی فرموده، چنانچه امام ذهبی می گوید ازجملهٔ موضوعات است. و جز این هم نمی تواند باشد زیرا با روح وجوهرکلی اسلام درتضاد است.

۳- آموزش زنان

یکی ازمهم ترین کانالهای آموزش علم وحکمت وتبادل تجربیات، زبان است قرآن کریم زبان را از نشانه های قدرت الهی میداند.(۳) و چون رسالت اسلام جهانی و دعوت آن فراگیراست، لذا پیروان خود را به آموزش زبان دیگران ترغیب نموده تا از آن طریق پیام خویش را به گوش جهانیان برسانند.

درمیان اصحاب رسول الله، افرادی بودند که به زبان های فارسی و رومی وحبشی تسلط داشتند، و هرگاه ضرورت می افتاد، ازآنها در امر ترجمه استفاده می شد وچون کسی نبود که زبان سریانی را ـ که زبان نوشتار یهودیان بود ـ بداند پیامبر زید بن ثابت انصاری را دستور داد که این زبان را به طورمتقین بیاموزد تا از مترجمین یهودی بی نیازگردد. زید در مدت زمان کوتاهی خواندن و نوشتن به زبان سریانی را آموخت. (۴) و هرگاه که ضرورت می افتاد، به پیامبر اکرم ترجمانی می کرد. وقتی هرمزان از رؤسای کشور ایران برخلیفهٔ دوم حضرت عمر(رض) وارد شد، مغیره با او به زبان فارسی گفتگوکرد وگفتارهای او را به دیگران ترجمه نمود. (۵)

۴- استفاده ازآمار:

درتمدن امروزی علم آمار ازجایگاه خاصی برخوردار است. وضع پلان های عملی و راه اندازی پروژه های متنوع، همه برآمار متکی است، و درحقیقت آمار مهمترین رکن از ارکان یک فرایند علمی منظم به حساب می رود.

رسول کریم قرن ها پیش از امروز، از علم آمار استفاده کرده، چنانچه در صحیح بخاری و صحیح مسلم ازحذیفه بن الیمان روایت شده که گفت: رسول خدا دستور دادند که: "تعداد مسلمانان رابرای من سرشماری کنید". (۶)

منظور پیامبر این بود که از این طریق نیروی بشری خود را معلوم کند، تابراساس آن نقشه های سیاسی و نظامی و اقتصادی خویش را استوار سازد.

۵- برنامه ریزی

یکی از مظاهرتمدن جدید، برنامه ریزی است، وچنانچه قبلاً اشاره کردیم، برنامه ریزی برآمارگیری استوار است. منظور از برنامه ریزی این است که برای رسیدن به اهداف معین وروبا رویی با احتمالات آینده، ازقبل نقشهٔ ترسیم شده وجود داشته باشد.

بعضی ها تصورمی کنند که دین با برنامه ریزی مخالف است، این قضاوت ازنظریهٔ تعارض علم ودین نشأت کرده، ورنه تعلیمات دین برمبنای برنامه ریزی وپلان برای آینده متکی است؛ درآموزه های دینی انسان باید از امروز برای فردا و از زندگی برای مرگ و از دنیا برای آخرتش آمادگی بگیرد و باید هر فرد در زندگانی برای خویشتن نقشه یی وضع کند که براساس آن به هدف نهایی که همانا سعادت دارین وخوشنودی رضا وثواب پروردگارمهربان است، نایل شود.

داستان قرآنی یوسف صدیق در این مورد درس آموزنده وپرعبرتی است: وقتی که حضرت یوسف ازطریق تعبیرخواب دانست که منطقه را قحطی وخشکسالی فرا می گیرد، پلان زراعتی یی را برای مدت پانزده سال، پشنهاد کردکه به برکت آن مصر و بلاد پیرامون آن از یک فاجعهٔ غذایی نجات یافتند. (۷)

بعضی ها برنامه ریزی را منافی توکل و مخالف ایمان به قضا و قدر الهی می دانند ولی حقیقت این است که اسلام، ارتجال، هرج ومرج و بی نظمی را به شدت رد می کند، و طبق بیان پیامبراکرم توکل به معنای ترک اسباب و فراموش کردن قوانین حاکم برهستی نیست، وقتی یک نفر صحراگرد به حضور ایشان در مدینه مشرف گردید و استفسارکرد که آیا شترم را بسته کنم و بعد به خدا توکل کنم ویا اینکه افسارش را رها نموده سپس به خدا توکل نمایم؟ پیامبرفرمود: "شتر را بسته کن و بعد از آن به خدا توکل نما". (۸)

بعضی ها برنامه ریزی را منافی توکل و مخالف ایمان به قضا و قدر الهی می دانند ولی حقیقت این است که اسلام، ارتجال، هرج ومرج و بی نظمی را به شدت رد می کند، و طبق بیان پیامبراکرم توکل به معنای ترک اسباب و فراموش کردن قوانین حاکم برهستی نیست

گفت پیغمبربه آوازبلند
باتوکل زانوی شترببند

وقتی به سیرت عملی پیامبرمراجعه می کنیم، می بینیم که ایشان با وجودی که ازجملهٔ بزرگترین متوکلین تاریخ بودند برای هرکار، اسباب و ابزارآن را آماده می کردند وهمهٔ احتیاطات و احتمالات آینده را مد نظر قرار می دادند: پیامبر صلی الله علیه وسلم در جنگ ها زره می پوشید وبرسر، کلاه جنگی می گذاشت، وهمهٔ ساز و برگ نظامی و نقشه و پلان را درجنگ ها رعایت می فرمود، و اصول جنگ را در عمل تطبیق می نمود.

دستورش برای هجرت مؤمنان به مدینه وحبشه روی یک نقشهٔ بسیار دقیق و براساس شناخت کامل وهمه جانبه از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن مناطق بود.

۶- تکیه برتجربه وآزمایش در امورتجربی:

پیامبراسلام قرنها قبل از این که فرنسس بیکن انگلیسی، ارغنون جدید" را بنویسد و منطق تجربی اروپا را پایه گذاری نماید، به اصل تجربه وآزمایش توجه جدی مبذول داشته، در امور فنی و تخنیکی، آن را معیار شناخت قرارداده است. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، موضع پیامبر در قبال تلقیح خرماست. وی که دریک منطقهٔ غیر زراعتی یعنی مکه رشدکرده بود، و در امور باغداری و زراعت معلومات کافی نداشت، وقتی به مدینهٔ منوره هجرت نمود، و متوجه شدکه انصار درخت خرما را تلقیح می کنند،آنها را از این کار منع کرد، مردم مدینه نهی حضرت را یک دستور دینی تلقی نموده، از تلقیح خرما درآن سال دست برداشتند، و درنتجه درخت های خرما محصول خوبی نداد، پیامبر چون از موضوع آگاه شد، توضیح داد که سخن وی در این مورد وحی الهی ودستوردینی نبوده بلکه ازباب مشورهٔ فنی وتخنیکی بوده است، و در اخیر به آنها گفت: **(أنتم أعلم بأمور دنياكم).** (۹) "شما به امور دنیای تان دانا ترهستید". از این فرمودهٔ پیامبرچنین استنباط می شود که امور فنی به عقول و تجارب بشری واگذار شده که طبق مصالح خویش آن را حل وفصل نمایند، و وحی در آن دخالتی نمی کند، بلکه وظیفهٔ وحی این است که مبادی و ضوابط عامه را وضع کند و ارزش ها را مشخص سازد. پیامبر در این مورد گفته است: "هرگاه شما را به چیزی که مربوط به دین شماست، امرکردم، بدان عمل کنید و اگر به چیزی امرتان نمودم که به رأی شخصی خودم ارتباط دارد، من بشرهستم" (۱۰) یعنی اگرمفید بود بگیرید و اگرنبود منصرف شوید.

۷- مراجعه به رأی کارشناسان ومتخصیصن:

یکی از ویژگی های عصر جدید تخصص است، هرعلم به رشته های مختلف و هر رشته به تخصص های مختلف تقسیم شده، لذا در هرموضوع باید به متخصص آن مراجعه نمود، و از کارشناسان آن معلومات دقیق و موضوعی را به دست آورد، امروز برای پیش بردن یک پروژهٔ سیاسی و یا اقتصادی و یا علمی، متخصصین وکارشناسان زیادی تشریک مساعی می کنند.

قرآن چهارده قرن پیش در این باره فرموده است: **(فاسأل به خبيرا)** (فرقان ۵۹) "دربارهٔ وی (خدا) از خبره یی بپرس **(ولاينبئك مثل خبير)** (فاطر۱۴) "و هیچ کس خبردار نمی کند تو را مانند خدای آگاه وصاحب خبره". رسول کریم در امور فنی و اجتهادی با خبرگان و اهل تخصص مشوره می کرد و از نظریات و تجربیات آنها مستفید می شد. در جنگ بدر به مشورهٔ حباب بن منذر عمل کرد و سنگرخود را تغیرداد، درغزوهٔ احزاب براساس مشورهٔ سلمان فارسی ـ که تجربهٔ تمدن ایرانی را با خود داشت ـ هدایت فرمود تا پیرامون مدینهٔ منوره خندق حفرگردد.

۸- اقتباس از هرعلم مفید:

اسلام پیرامون خویش را تشویق میکند که هرجای علم مفیدی را دیدند، آن را بیاموزند و از آن اقتباس کنند، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از اسرای مشرکین در بدر در آموزش خواندن و نوشتن به فرزندان مسلمین استفاده نمود.

اسلام پیرامون خویش را تشویق میکند که هرجای علم مفیدی را دیدند، آن را بیاموزند و از آن اقتباس کنند، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از اسرای مشرکین در بدر در آموزش خواندن و نوشتن به فرزندان مسلمین استفاده نمود

و نیز در حدیثی از آن حضرت آمده است: **(الحكمة ضالة المؤمن، أنى وجدها، فهوأ حق بها)** "حکمت گمشدهٔ مسلمان است، هرجاکه آن را یافت، او حقدار تر به آن است". حضرت أمیرالمؤمنین علی ـ کرم الله وجهه ـ می گوید: **(العلم ضالة المومن فخدوه و لوكان من أيدى المشركين)** علم گمشدهٔ مسلمان است، پس به چنگ آورید آن را هرچند که در دست مشرکان باشد. (۱۱)

منظور از علم وحکمت در حدیث رسول کریم و درقول حضرت علی، بیشتر علوم تجربی و طبیعی و امورتخنیکی و فنی است که از هرجهت بی طرف بوده. مؤمن وکافر هر دوآن را می پذیرد، و این برخلاف علومی است که به ارزش های دینی و مفاهیم فرهنگی و معنوی ارتباط دارد، که جهان بینی صاحبانش در تبیین آن لزوماً دخالت می کند. ازهمین جهت بود که پیامبر از مشرکین در مبارزه با بی سوادی استفاده کرد، ونظریهٔ حفرخندق را که هر چند از فرآوردهای تمدن ایرانی بود، پذیرفت و منبری که درآن خطبه ایراد می کرد، ساختهٔ یک نجار رومی بود. (۱۲)

اما برعکس وقتی دید عمر بن خطاب، تورات را می خواند، برآشفته شد و او را از این عمل به شدت نهی کرد، چون دراین جا مسأله به دین و ایمان ارتباط دارد وجز ازمنبع قابل اعتماد نباید گرفته شود.

برهمین اساس بود که مسلمانان هر علم و فنی را که برای دین و دنیای خویش مفید می دانستند، از تمدن های دیگر دنیا اقتباس می کردند و پس ازآرایش و پیرایش لازم متناسب با فرهنگ اسلامی از جنبه های مثبت آن استفاده می نمودند.

۹- مبارزه برضد اوهام وخرافات:

بزرگترین زنجیر بر دست و پای عقل، اوهام و خرافات است، که قبل از اسلام در جاهلیت عرب بازار پر رونقی داشت، و از جانب اکثرادیان تحریف شده، آسمانی وزمینی مورد حمایت و تشویق قرار می گرفت.

جادوگران، رمالان، کاهنان ومنجمان ادعا داشتند که می توانند قوانین وسنن طبیعی را خرق کنند، وپردهٔ غیب را پاره نمایند وآنچه دردلها می گذرد بدانند. اما وقتی که پیامبراسلام مبعوث گردید، بازارآنها را از رونق انداخت وبه وضاحت کامل اعلام داشت که سنن الهی درهستی، تغییر ناپذیر است، وغیب را جز خدا کسی دیگری نمی داند. (۱۳) و مردم را به کشف قوانین طبیعی و مراعات اصل علیت وسلسلهٔ اسباب و مسببات، دعوت نمود.

امام بخاری ازمغیره بن شعبه روایت کرده که در روز وفات ابراهیم (فرزند حضرت رسول کریم) آفتاب منکسف شد، مردم گفتند: "به خاطر مرگ ابراهیم چنین حادثه یی رخ داده است". چون پیامبرسخن مردم را شنید، خطبه یی ایراد کرد و فرمود: "آفتاب و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند متعال است، به مرگ و زندگی کسی منکسف نمی شود" و بدین وسیله به مردم فهماند که پدیده های طبیعی بر اساس سنن لایتغیر خدائی جریان دارد.

درحدیث دیگری ازحضرت رسول، جادوگری ازجملهٔ موبقات (مهلکات) سبعه شماریده شده و در ردیف شرک قرار گرفته است.(۱۴)

هم چنین احادیث فراوانی روایت شده که آن حضرت ازکهانت، وتنجم (به معنای خرافی آن) سخت منع کرده وآنها را مظاهرشرک دانسته است. (۱۵) این ها مجموعاً زمینه را برای رهایی عقل بشری از زنجیرهای اوهام وخرافات فراهم ساخته، آن را برای تفکر و اندیشیدن وخلاقیت آماده می سازد.

سرچشمه ها:

۱- طبقات ابن سعد ج ۱ ص۲۳.
۲- نیل الاوطار ج۹ ص ۱۰۳
۳- سوره روم آیهٔ ۲۲.
۴- به روایت بخاری و ابوداود و ترمذی، نگاه کنید: جمع الفوائد وأعذاب الموارد ج۱ حدیث شماره ۳۱۹
۵- فتوح البلدان، بلاد زی ص ۴۵۴
۶- جامع الاصول ج ۱۰ ص۱۰۰ حدیث شماره ۷۵۷۰
۷- سورهٔ یوسف ۴۷ - ۴۹
۸- به روایت ترمذی، نگاه کنید: فیض القدیرص ۷ حدیث شماره ۱۱۹۱
۹- به روایت احمد درمسند (شمارهٔ حدیث ۱۳۱۹) و روایت مسلم (شمارهٔ ۲۳۶۱)
۱۰- جامع بیان العلم - ابن عبد ربه ۱۲۱/۱
۱۱- دکتوریوسف القرضاوی، الرسول و العلم ص ۵۳
۱۲ - در سورهٔ انعام: آیه ۵۹ و۵۰ و سورهٔ اعراف: آیهٔ ۱۸۸ و سورهٔ هود: آیهٔ ۳۱ تصریح شده که جزخدا کسی غیب را نمی داند و درسورهٔ جن: آیهٔ ۲۷ بیان شده که انبیاء می توانند به جزئی از غیب به اجازه و اخبار خداوند دست یابند.
۱۳- حدیث مورد اتفاق بخاری ومسلم
۱۴- الترغیب والترهیب حدیث شماره ۴۳۸۴ و ۴۳۹۵.

در پرتو قرآن

آیا روح هنگام خواب جسم را رها می کند؟

تفسیر آیهء ۴۲ سورهء زمر

الله یتوفی الأنفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الأخری إلی أجل مسمی إن فی ذالک لآیات لقومٍ یتفکرون

برگرفته از اسلام اون لاین

ترجمهٔ محمود الله فیروز/ دانشجوی دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل

مسلماً خواب همانند مرگ است مگر در مرگ، پیوند انسان از دنیا با تمام معنا قطع می گردد و در خواب، به صورت نا تمام. در این خصوص حضرت علی رضی الله تعالی عنه می فرماید: "مردمان در خواب فرو می روند و در این هنگام می میرند و زمانی که بیدار می شوند همان انقطاع مؤقت از دنیا را درک می کنند". البته که این غفلت در قرآن عظیم الشأن در سورهٔ (ق) ذکر شده که چنین است: **(لقد کنت في غفلةٍ من هذا فکشفنا عنک غطائک فبصرک الیوم حدید)**

"تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیز بین است".

بنا بر این سوال در این جاست، زمانی که خواب همانند مرگ است پس آیا به راستی همانگونه که روح پس مرگ جسم را رها می کند هنگام خواب نیز جسم را رها می کند؟ پاسخ این سوال به گونهٔ فشرده بر سه محور می چرخد که عبارتند از:

مرگ از دیدگاه اسلام

آیا روح می میرد؟

چگونگی گسستن روح از جسد

مرگ از دیدگاه اسلام

مرگ در اسلام عبارت از خارج نمودن روح از جسد است که به واسطهٔ فرشته یی از فرشتگان (ملک الموت) به امر خداوند متعال انجام می یابد. چنانچه خداوند در قرآن کریم برای پیامبر خویش محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید: **(قل یتوفاکم ملک الموت الذي وکّل بکم.. الآیه)**

"بگو: "فرشتهء مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد؛ سپس شما را به سوی پروردگارتان باز می گرداند".

لازم به یاد آوری است که هنگام نزع روح فرشتهٔ مرگ را دو گروه دیگر از فرشتگان نیز همراهی می کنند که گروهی ویژهٔ زیان کاران و ظالمان می باشد و گروهی دیگر ویژهٔ مخلصان و نیکوکاران که قرآن حالت نزع روح ظالمان چنین به تصویر می کشد: **(...ولو تري إذ الظالمون في غمرات الموتِ و الملائکة باسطوا أیدیهم أخرجوا أنفسکم ... الآیه)**

"... و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته اند، و فرشتگان دست ها را گشوده، به آنان می گویند: "جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر و رزیدید، مجازات خوار کننده یی خواهید دید".

همچنان در جای دیگر می فرماید: **(إن الذین توفاهم الملائکة ظالمي أنفسهم قالوا فیم کنتم...)**

"کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: "شما در چه حالی بودید؟ (وچرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)" گفتند: "ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم." آنها (فرشتگان) گفتند: "مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!" آنها (عذری نداشتند، و) جایگاه شان دوزخ است، و سرانجام بدی است".

همچنین خداوند متعال حالت نزع روح بندگان نیکوکارش را در قرآن چنین بیان می کند: **(الذین تتوفاهم الملائکة طیبین یقولون سلامٌ علیکم أدخلوا الجنة بما کنتم تعملون)**

"همان ها که فرشتگان (مرگ) روح شان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند؛ به آنها می گویند: "سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید".

و در جای دیگر می فرماید: **(یا أیتها النفس المطمئنة، ارجعي إلي ربک راضیة مرضیة، فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي)**

"ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو!"

به این اساس مفهوم مرگ نزد همهٔ مسلمانان عبارت از انتقال یافتن روح است به جایگاهی معین خواه بهشت باشد و یا دوزخ. بی مورد نخواهد بود که برخی از نشانه های

هنگام نزع روح فرشتهٔ مرگ را دو گروه دیگر از فرشتگان نیز همراهی می کنند که گروهی ویژهٔ زیان کاران و ظالمان می باشد و گروهی دیگر ویژهٔ مخلصان و نیکوکاران

مرگ را که دانشمندان بیان نموده اند در این جا ذکر نمایم که عبارتند از: پایان یافتن نفس کشیدن، ناتوانی و حرکت نکردن پاها، رنگ پریدگی دستها، دراز شدن بینی، پهن شدن جلد روی، نابینایی چشم و سردی بدن و..." این ها علاماتی اند که جز نشانهٔ پایان یافتن نفس ظهور نشانه های دیگر به تأکید ثابت نیست اما پیامبر اسلام نشانه یی مهمی را پیرامون مرگ چنین بیان می کند: "هنگامی که بر مردگان وارد شدید چشمان شان را ببندید. زیرا چشمان مردگان روح را تعقیب می کنند..." مسند امام احمد

آیا روح می میرد؟

دانشمندان در مورد مردن روح دیدگاه هایی متفاوت دارند. برخی ها می گویند که روح می میرد نظر به فرمودهٔ خداوند متعال که چنین است: **(کلّ شئ هالکٌ إلاّ وجهه... الآیه)**
"... همه چیز جز ذات پاک فانی می شود"

برخی دیگر می گویند که روح هیچگاه نمی میرد چون در احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که روح پس از مرگ انسان در جایگاهی معین - جنت و یا دوزخ - انتقال می یابد تا این که روز رستاخیز به حکم پروردگار به جسم انسان بازگردارنده شود. چنانچه علامه آلوسی در تفسیرش چنین می فرماید: " بهتر آن است که گفته شود: منظور از مردن ارواح جدا شدن آنان از جسد است و اگر به این باور باشیم که ارواح می میرند درست نیست بل آنها در حالت پراگندگی از جسم به سر می برند تا این که به امر خداوند متعال به جسم بازگردانده شوند و همراه با انسان در بهشت و یا دوزخ می باشند. همچنان ارواح از اثر پذیری صور اسرافیل مستثنا می باشند. زیرا که صور حتماً نمی میراند بلکه هلاک می کند و هلاک الزاماً ناپدید کننده نیست بلکه گاهی با خارج شدن اشیاء از حد انتفاع نیز هلاک بر آنها اطلاق می گردد".

در ادیان و تمدن های قبل از اسلام نیز دیدگاه هایی متفاوت در مورد مردن ارواح و چگونگی برگشت آنها وجود دارد. چنانچه بودایی ها، شنتو و هندوها بدین باورند که ارواح پس از مردن جمجمه ها بند می باشند و با سوزاندن اجساد از جمجمه ها خارج می گردند. از همین رو آنها اجساد شان را می سوزانند. آنها همچنان معتقد به تناسخ ارواح هستند و می گویند که ارواح انسان های گناهکار و ظالم، در اجساد خبیثه مانند سگ و خنزیر انتقال می یابد و همین جریان مدتی ادامه می داشته باشد تا این که پاک شوند. اما ارواح انسان های نیکوکار در اجساد خوب انتقال می یابد تا این که به مرحلهٔ نروانا (سعادت ابدی مطلق) برسد.

گسستن روح از جسد

گسستن روح از جسد در قرآن کریم در دو حالت ذکر شده است که یکی حالت مرگ و دیگر حالت خواب است.

چنانچه گفته شد روح در حالت مرگ جسم را به صورت نهایی رها می کند و تا روز رستاخیز باز نمی گردد. اما روح در حالت خواب جسم را به صورت موقت رها می کند ولی با جسد پیوندش برقرار می باشد چنانچه انسان در حالت خواب نمی تواند استشمام کند و به همینگونه نمی تواند چیزی را ببیند ولی پس از بیدار شدن می تواند ببوید و ببیند و...

خداوند متعال در این پیرامون می فرماید: **(الله یتوفي الأنفس حین موتها والتي لم تمت في منامها فیمسک التي قضي علیها الموت ویرسل الأخري إلي أجلٍ مسمّي... الآیه)**

"خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگ شان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سر آمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند".

همچنان پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم می فرماید: "بندهٔ خدا هرگاه از خواب بیدار شود می گوید: ستایش خدایی را که مرا زنده کرد پس از میراندن و به تحقیق به سوی اوست خیزش همه و همچنان زمانی که می خوابد می گوید: "به نام تو ای پروردگار پهلو زدم و بر می دارمش، اگر روح مرا نگه داشتی بر آن رحم کن و اگر رها کردی چونان رها کن که از بندگان پاکت را رها می کنی".

در آخر خداوند متعال برای همهٔ ما و شما فرجام خوب را نصیب گرداند.

گفتند و ...

حاضر به این کار نیست. فراموش نکنیم که این کار در زمانی صورت گرفت که کشور ما از یک نظام برخوردار بود و عواید کشور تکافوی لااقل بودجهء عادی را می نمود.

اکنون که بابای ملت به کشور خود برگشته اند، خودشان در کشور ملکیت هایی دارند که از آن عوایدی به دست می آورند وقرار معلوم بخشی از این ملکیت ها به فروش رسیده است و پول آن نیز به خارج منتقل شده است. در شرایطی که اکثریت مردم ما در زیر خط فقر زندگی می کنند و بودجهء کشور از مدرک کمک های خارجی تمویل می شود، آیا مبلغ سالانه شش ملیون دلار مبلغ بسیار هنگفتی نیست؟

فکر نمی کنم از دوران بابا آدم (ع) تا امروز هیچ بابایی از جیب فرزندانش این قدر مصرف کرده باشد!!

قلمانهٔ پارلمانی

اعضای پارلمان کشور ماهانه بیش از هشتاد هزار افغانی پول از خزانهء سرکار دریافت می دارند که مدعی اند تکافوی نیاز های شان را نمی کند. وقتی بودجهء جدید به پارلمان سپرده شده است، چشم وکلای ملت باز تر شده و از دیدن معاشهای رنگارنگ در دم و دستگاه دولت دهان شان پر آب گردید. اکنون آنها هم خواستار دو برابر شدن معاشهای خودشان هستند.

به نظر می رسد که بودجهء جدید از تصویب ولسی جرگه تا زمانی نخواهد گذشت که معاشهای وکلا نیز دو چند نشده باشد. به این می گویند قلمانه گیری پارلمانی!!

خوردن نوش جان تان اما خواهشمندیم جنگ بوتل را در داخل سالون بس کنید!

عملیات هواپیماهای نامعلوم در فضای افغانستان

در اخبار آمده است که یک هواپیمای نامعلوم در منطقه یی به گمانم در ولایت غزنی، یک خانهء مسکونی را با لیزر هدف قرار داده و تنی چند از ساکنان آن منزل را مجروح کرده است.

صاحب خانه در مصاحبه با تلویزیون طلوع گفت که صدای انفجاری را شنید و سپس بیهوش شد. پس از به هوش آمدن متوجه شد که دو تن از اعضای خانواده اش مجروح شده اند. شاهدان عینی گفتند که هیچ پارچهء بمبی در محل واقعه یافت نشده است و به گمان اغلب این حمله از نوع لیزری بوده و هشتاد درصد از خانه نیز تخریب شده است.

یک نطاق نیروهای ائتلاف در این رابطه گفت که آنان در مورد تحقیق خواهند کرد. اگر این کار را هواپیماهای ما انجام داده باشند، به صاحب منزل خسارت خواهیم پرداخت.

در موارد مشابه، نتیجهء تحقیقات هیچگاه افشا نشده است. اما سؤال این است که غیر از نیروهای ائتلاف کدام مرجع دیگر در افغانستان هواپیماهای مجهز به سلاح لیزری دارند؟

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی‌ترین آرزوهای ملت

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ ششم | چهارشنبه ۲۷ ثور ۱۳۸۵ | ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۲۶ — | May 17, 2006

گفتند وشنیدیم!

ابوبکر سبزوار

سخن حقانی و عکس العمل وکیل پارلمان!

از مولوی جلال الدین حقانی نقل شده که گفته است تحصیل زنان از نظر شرع روا نیست! البته مولوی صاحب آیت و حدیثی در تأیید قول خویش نیاورده اند اما یکی از وکلای محترم پارلمان در عکس العمل به سخن مولوی حقانی به زعم خودش حجتی از قرآن آورد. وی به خبرنگار تلویزیون طلوع فرمود:

مولوی حقانی از این آیت قرآن مجید بی خبر است که می فرماید: طلب علم بر زن و مرد فرض است!! جناب وکیل صاحب مذکور که عادت دارند به مجرد مواجه شدن با کمرهٔ تلویزیون به اصطلاح (نیغ) شوند، نفرمودند که این آیت در کدام سوره از قرآن مجید آمده است.

خبرنگاران تلویزیون شاید با دیدن ریش و لنگی جناب وکیل صاحب به این گمان افتاده بودند که وی از علمای دین است، سخن وی را به عنوان یک حجت در برابر قول مولوی حقانی به نشر سپردند!

اما باید افزود که آن چه وکیل صاحب فرموده اند قرآن کریم نی بلکه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است با این فرق که در نفس حدیث فقط مسلمه یعنی زن نیامده است.

بگذارید تا وزرا کار خود را بکنند!

رئیس جمهور کرزی شخص شوخ طبعی است. به خصوص او دوست دارد تا با مردم افغانستان زیاد شوخی کند.

در اولین جلسهٔ کابینهٔ جدید، جناب رئیس جمهور خطاب به وزرای جدید فرمودند:

وزرای جدید باید هرچه زود تر میزان دارائی خود را به ثبت برسانند تا در برابر مردم با شفافیت عمل نموده باشند!!

وزرای قبلی هم دارائی های خود را به ثبت رسانیده بودند اما بعد از سبکدوش شدن از مقام وزارت کسی دارائی های قبل از وزارت و بعد از وزارت آنان را مقایسه نکرد زیرا آنان که خوشبختانه رند تشریف دارند، دارائی های خود را در افغانستان نمی گذارند تا بتوان از آنان حساب گرفت. خواهشمندیم تا رئیس جمهور مزاحم وزرای محترم نشوند و بگذارند تا آنها با خیال راحت کار خود را بکنند!!

مصارف بابای ملت!

در بودجهٔ سال روان کشور که غرض تصویب به پارلمان فرستاده شده، از جملهٔ مصارف عجیب و غریب پیشبینی شده، یکی هم سالانه مبلغ شش میلیون دلار مصارف دربار بابای ملت است. البته در زمانه های قدیم در دربار پادشاهان، کسانی به شغل هایی چون پات گذار و بقچه بردار وغیره مصروف بودند که مصارف بسیار زیادی را ایجاب نمی کرد. پادشاهانی که خداناخواسته از تخت به زیر می افتادند دیگر عمله و فعلهٔ سابق را مرخص می فرمودند.

زمانیکه شخص اعلیحضرت محمد ظاهرشاه از سلطنت استعفا داد، از طرف دولت وقت افغانستان ماهیانه هفت هزار دلار برای پادشاه سابق، دو هزار دلار برای ملکه و برای هریک از پسر ها یک هزار دلار به ایتالیا فرستاده می شد. شاه ایران نیز ماهانه مبلغ ده هزار دلار از خزانهٔ خود به ایشان مرحمت می فرمود که خداوند به وی جزای خیر دهد. آمین. تفصیل این مسایل در یادداشت های اسد الله علم وزیر دربار شاه ایران آمده است. علم از قول سفیر افغانستان در تهران می نویسد که شاه خواستار فروش ملکیت های خود در افغانستان شده اما دولت افغانستان ص۷

احمدی نژاد:
زیرسایهء تهدید نظامی با کسی مذاکره نخواهیم کرد

رئیس جمهور ایران گفته است که تهران آماده مذاکره با هر کشوری، غیر از اسرائیل در مورد برنامهء اتمی خود است، اما نه در سایهء تهدیدهای نظامی.

محمود احمدی نژاد همچنین به کشورهای غربی نسبت به اهداف "کاملا صلح آمیز" برنامهء اتمی ایران اطمینان داد و نگرانی کشورهای غربی را ناشی از "تکبر و خودخواهی" آن ها دانست.

درحالی که تلاش های تازه یی از سوی غرب به خاطر رفع سوء ظن نسبت به برنامهء اتمی ایران در جریان است، این اظهارات وزیر خارجهء ایران مبنی بر تأکید بر مواضع قبلی این کشور، به ثمر نشستن ابتکار تازه را در سایهء تردید فرو می برد.

دیپلمات های فرانسوی، آلمانی و بریتانیایی سرگرم تهیهء یک مجموعهء مشوق های تازه برای ایران که ظاهراً شامل ارائهء فناوری و همچنین تجارت گسترده تر با اروپاست، بوده اند. اما به ثمر



نشستن این ابتکار عمل به تغییر مسیر برنامهء اتمی ایران بستگی دارد.

این درحالی است که منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران، که همراه با رئیس جمهور آن کشور برای شرکت در اجلاس سران گروه دی- ۸ در جزیره بالی اندونزی به سر می برد، گفته است پیشنهادی که حق ایران در فن آوری هسته ای و راه های تضمین این حق در آن نباشد، قابل قبول نیست.

گفته می شود، گزینه آمریکا و اتحادیه اروپا این است که روسیه و چین را برای تصویب یک قطعنامه شدیداللحن در شورای امنیت سازمان ملل که ایران را ملزم به تعلیق غنی سازی می کند با خود همراه کنند.

با این حال مسکو و پکن تاکنون نسبت به توافق با چنین قطعنامه ای بی رغبت بوده اند زیرا نگرانند راه را برای اقدام نظامی در آینده باز کند.

آقای احمدی نژاد و منوچهر متکی در نشست پرجمعیت ترین کشورهای اسلامی جهان، شامل هشت کشور، در اندونزی شرکت کرده اند.

آقای احمدی نژاد در این نشست با اشاره به اینکه ایران اهل گفتگو و رابطه با همه کشورها به جز اسرائیل است گفت: "البته برای گفتگو با هر کشوری حتماً شرایطی لازم است اما اگر بعضی از کشورها فکر می کنند هواپیمایی پر از بمب بالای سر ما نگاه دارند بعد خواهان مذاکره شوند، ما اهل مذاکره با آنها نیستم."

سرود ملی رسمی ...

جهات وکسانی با سرود ملی پیشین به دلائلی از جمله فارسی بودن آن مخالفت می ورزیدند جناح دولت واستاد سیاف شدیداً طرفدار پشتو شدن سرود ملی بودند اما کسانی دیگر به ویژه آنانی که در آن روزها نام جناح مردمگرای لویه جرگه را گرفته بودند برای تأمین وحدت ملی و دماندن روح برادری و برابری در کالبد جامعهٔ افغانستان از طرح دو زبانه بودن سرود ملی حکایت می کردند ورئیس جمهور هم وعده داده بود که من هم طرفدار همین طرح هستم منتهی این مطلب را من در سخنرانی اختتامی ام اعلام می کنم. مارشال فهیم و دکتر عبدالله وزیر خارجهء وقت از کسانی بودند که این تعهد رئیس جمهوری را به نمایندگان لویه جرگه انتقال دادند، اما فردای آن روز آقای کرزی سخنی ازین مساله به زبان نیاورد، موضوع سرود ملی در قانون اساسی به عنوان یکی از موارد غیر مصوب باقی ماند لهذا بسیاری از آگاهان، آن را به حال وحدت ملی افغانستان مفید نمی دانند.

اعضای پیشنهادی ستره محکمه به ...

که در شرایط کنونی قابل تأمل است چنانچه هم اکنون فساد اداری و بروکراسی بیشتر از هر نهادی دیگر ستره محکمه را آلوده ساخته و به رغم تمام تلاش های انجام یافته از سوی دولت و مؤسسات خارجی این نهاد تا هنوز نتوانسته است جایگاه واقعی اش را در جامعه باز یابد. بنا بر این، قرار است امروز اعضای متذکره از مجلس نمایندگان رأی اعتماد بگیرند دیده شود که به انتقادها و نگرانی های مردم پیرامون وضع موجود در قوهٔ قضائیهٔ مجلس نمایندگان تا چه اندازه توجه خواهند نمود؟ و آیا این اعضا موفق به گرفتن رأی اعتماد از این مجلس خواهند شد و یا خیر؟

رئیس جمهور جدید ایتالیا سوگند خورد

جئورجیو ناپولیتانو کمونیست سابق ایتالیا، به عنوان رئیس جمهور جدید آن کشور جانشین کارلو آزگلیو چیامپی شد تا راه تشکیل دولت برای رومانو پرودی هموارتر شود .

به نقل از خبرگزاری فرانسه، جئورجیو ناپولیتانو که ماه آینده ۸۱ ساله خواهد شد، پیش از آغاز نشست اعضای مجالس قانونگذاری ایتالیا در روم اظهار داشت: سوگند می‌خورم که به جمهوری ایتالیا پایبند و متعهد بوده و وفادارانه به موازین قانون اساسی آن احترام گذارم .

رئیس جمهور جدید ایتالیا در نطق آغاز به کار خود خواستار آن شد که به دنبال برگزاری انتخابات سراسری پرتنش در این کشور، قدرت به طور محترمانه و با به رسمیت شناختن متقابل احزاب سیاسی، انتقال داده شود .

ناپولیتانو ضمن درخواست برای توجه به عقاید مختلف و پرداختن به مناقشاتی که در شان پارلمان باشد، اظهار کرد که اتحاد در پذیرش قانون اساسی مبنای اتحاد ملی است .

وی هم چنین بر لزوم ازسرگیری روند پذیرش قانون اساسی اتحادیهٔ اروپا تأکید کرد .

ناپولیتانو پس از پیروزی ائتلاف چپ میانهٔ رومانو پرودی نخست وزیر جدید ایتالیا در رأی‌گیری‌ها برای انتخاب رئیس جمهور آیندهٔ این کشور که بر وجود شکاف سیاسی در آن صحه گذاشت، به عنوان جانشین چیامپی بر مسند قدرت قرار گرفت. مهمترین وظیفهٔ ناپولیتانو در مقطع کنونی معرفی پرودی به عنوان نخست وزیر ایتالیاست تا از این طریق پرودی رئیس سابق کمیسیون اروپا به لحاظ قانونی بتواند اعضای دولت جدیدش را پس از پنج سال زمامداری محافظه‌کاران بر این کشور معرفی کند .

قرار بود ناپولیتانو روز سه‌شنبه طی نشستش با پرودی از وی بخواهد دولت تشکیل دهد .

آدرس
مجاهد
در اینترنت
Website: www. mujahid1357 .com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo.com